

سیبویه*: زبان‌شناسی و دستورنویسی

محمد دبیرمقدم (دانشگاه علامه طباطبائی - فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

چکیده: برجسته‌ترین جلوه‌های زبان‌شناسی غیر غربی (یعنی غیر یونانی - رومی) را در زبان‌شناسی هندی و زبان‌شناسی جهان اسلام می‌توان یافت. درباره اهمیت فوق‌العاده و منزلت والای زبان‌شناسی هندی و به‌ویژه مشهورترین شخصیت علمی آن، یعنی پانینی، میان تاریخ‌نگاران زبان‌شناسی اتفاق نظر وجود دارد، اما درباره زبان‌شناسی در جهان اسلام چنین اجماعی دیده نمی‌شود. برخی از دانشمندان، این نحله را نیز نقطه عطف بسیار شاخصی در

* درباره معنای سیبویه و وجه تسمیه آن گمانه‌زنی‌های بسیار متفاوت و گاه به کلی بی‌ارتباط با هم ابراز شده است. به نظر می‌رسد پژوهشی گسترده و پیکره‌بنیاد برای روشن کردن اشتقاق این نام همچنان مورد نیاز است. در ذیل دیدگاه‌های ابراز شده در خصوص این نام را نقل می‌کنم:

«شاید دلیلش آن است که چون گونه‌هایش مانند سیب بوده و یا آنکه عادت به بوئیدن سیب داشته است. سیبوی در المزهو به نقل از بطلیوسی می‌گوید: اضافه در زبان عجم مقلوب و به عکس است، همان طوری که می‌گویند سیبویه به معنای بوی سیب و در اصل رائحة النفاخ است، و باقوت در معجم الابداء نقل می‌کند که جهتش این است که هرکسی که با او مواجه می‌شد بوی سیب استشمام می‌کرد و لذا سیبویه نامیده شد... که بنده فکر می‌کنم بنا بر این تعبیر که دیگران هم گفته‌اند باید سیبویه تلفظ کنیم که در اصل سیب بوی بوده که باء اول حذف شده و هاء آخر هم شاید گویش فارسی باشد مانند: گل بوی - ماه روی - شب بوی و خوش بوی و ترکیباتی از این قبیل. سیبویه در فارس، در نزدیکی شیراز، در قریه بیضاء چشم به جهان گشود. بیضاء معرب دژ اسفید است» (اسداللهی ملایری ۱۳۵۴: ۳-۴). حکمت (۱۳۵۴: ۶۹-۷۰) درباره نام فارسی سیبویه نظر دیگری ابراز داشته است. وی می‌گوید:

«اما به زعم این بنده، کلمه سیب به تنهایی نام او بوده است و چون به لهجه (گویش) اهل فارس و جنوب ایران اعلام را عموماً با اشباع ضمه به صورت واو تلفظ میکنند او را در ولایت خود او «سیبو» می‌گفته‌اند و از طرف

تاریخ مطالعات زبانی دانسته‌اند (OWENS 2006/ 2009) اما سورن (SEUREN 1998)، در مقام تاریخ‌نگار زبان‌شناسی، چنین جایگاه و مرتبه‌ای را برای زبان‌شناسی در جهان اسلام (و برخی رویکردهای دیگر شرقی) قائل نیست. این مقاله با معرفی آراء و اندیشه‌های زبان‌شناختی سیبویه، بر آن است که دستاوردهای او را در گستره مفاهیم مطرح در مکاتب نوین زبان‌شناسی مورد ارزیابی قرار دهد. نگارنده معتقد است در نگاهی کلی، سیبویه را بی‌تردید می‌توان زبان‌شناس و دستورنویس توصیف‌گرای صورت‌گرا - نقش‌گرا دانست.

کلیدواژه‌ها: سیبویه، الکتاب، زبان‌شناسی در جهان اسلام، زبان‌شناسی هندی، مکاتب زبان‌شناسی.

۱. مقدمه

نگارنده بر این باور است که زبان‌شناسی که با گذشته بیگانه است، در انبوه مفاهیم حال سرگردان خواهد ماند، و طبعاً سهمی در ساختن آینده نخواهد داشت. بر اساس این

→ دیگر، این‌گونه اسامی اعلام چون به عربی درآمده دو حرف «ی ه» به آن الحاق کرده و او را فتحه داده‌اند و این نام‌گذاری عربی نه تنها در اسامی فارسی معمول شده، بلکه «ویه» حتی در عالم عرب نیز معمول بوده است؛ مانند قولویه و نفلویه و خالویه و غیره که همه از اسامی معروف است.

از همین قبیل در اعلام فارسی هم امروز در جنوب ایران الحاق «ویه» معمول و موجود است که همه به گویش فارسی به صورت اشباع ضمه تلفظ می‌شود... مانند ناحیه کوه‌گیلو که معروف است و معرب آن کوه‌گیلویه و قریه مهارلو که معرب آن در دفاتر قدیم به صورت مهارلویه ضبط شده است و آن قریه‌ای است در چهل کیلومتری مشرق شیراز و بندر عسلویه که یکی از بنادر خلیج فارس است. اهل محل آنجا را عسلو می‌گویند، ولی در دفاتر رسمی از قدیم عسلویه نوشته‌اند و لقب امیرعلاءالدوله دیلمی به فارسی کاکو، یعنی دانی و به عربی کاکویه گفته می‌شود. سلیم (۱۳۵۴: ص ۱۴۰-۱۶۰) در مقاله‌ای با عنوان «اعلام مخترم به «ویه»» با تصریح بر اینکه «آنچه درباره این پسوند گفته‌اند به طور خلاصه در ذیل واژه سیبویه آمده است» فهرستی مفصل همراه با شرح، از اعلام مخترم به «ویه» ارائه کرده است.

یادگاری (۱۳۵۴: ۳۳۳-۳۳۴) پس از نقل دیدگاه علامه محمد قزوینی، مبنی بر اینکه «ویه آخر این اسماء یک نوع سوفیکس... الحاقیه (پسوند) بوده است که علامت تصغیر، به منظور ترحم - تلطف - تعطف بوده است، و این الحاقیه سابقاً «اوی - یا اویه» بوده است و بعداً اوی یا او شده است، و همین واو ماقبل مضمومی است که هنوز الی یومنا هذا در شیراز و نواحی آن در آخر کلمات برای افاده همین معنی ترحم و تلطف و تعطف درمی‌آید، مانند حسنو و نیز در تهران در کلمات یارو - عمو - و خالو هستند...»، و نیز اشاره به انتقاد علامه قزوینی از سخن تئودور نولدکه (۱۸۳۶-۱۹۳۰)، خاورشناس آلمانی، که «سیبویه اصلش مسخت بوده است [این نگارنده متعاقباً درباره این وجه اشتقاق توضیح گویاتر نقل خواهد کرد]» (همان‌جا: ۳۳۳) توضیحات زیر را افزوده است: «از نام‌های ایرانی منتهی به ویه در دوران پیش از اسلام یکی برزویه به ضم باء است... دیگر ماهویه... دادویه... جادویه... شیرویه...»

باور، در این مقاله بر آنم که از برجسته‌ترین نحوی زبان عربی و نظریه‌پرداز پارسی معروف به سیبویه، مؤلف الکتاب، سخن بگویم. در تقدیم‌نامه کتابی به زبان انگلیسی با عنوان سیبویه و اح‌شناس تألیف الناصر (Al-Nassir 1993) آمده است:

این اثر با گرامیداشت یاد سیبویه انتشار می‌یابد، کسی که دستاوردش برای زبان‌شناسی عربی هیچ‌گاه هم‌ترازی نداشته است (Ibid: VII).

→ (همان‌جا: ۳۳۵-۳۳۶). یادگاری در ادامه می‌گوید: «این طرز تلقیب و نحوه تسمیه با آمدن اسلام ادامه یافت و پسوند «اوی یا او» بنا به گفته مرحوم علامه فزونی، به صورت ویه در تلفظ عربی درآمد و چند قرن از قرون اول اسلامی هم ادامه یافت» (همان‌جا: ۳۳۶-۳۳۷). نویسنده مقاله، سپس نظر خود را بیان کرده است: «چنین به نظر می‌رسد که تمام اسماء منتهی به ویه، درحقیقت به وی = wai یعنی او، یعنی آفریدگار جهان و خالق کون و مکان و مالک الرقاب همگان منتهی می‌شده است و در این صورت ویه یا وی ضمیر، نه او تصغیر و نه چیزی دیگر، و این وی با آمدن مسلمانان و انتشار دین اسلام و زبان عربی در سرزمین ایران و در میان ایرانیان، عرب‌زبانان وی را به ویه مبدل کردند...» (همان‌جا: ۳۳۸).

یادگاری «به منظور تقویت صحت نظر و درستی رأی» خود، با استناد به چند منبع، به ریشه‌شناسی نام «راهویه» اشاره می‌کند. وی می‌گوید از راهویه پرسیدند «علت این تلقیب چیست؟»، راهویه گفت: «من در راه مکه زاده شدم، کاروانیان که اهل مرو بودند، به این جهت که من در راه خدا و خانه خدا به دنیا آمدم، مرا راهویه نامیدند...» (همان‌جا: ۳۳۸-۳۳۹).

آن‌گاه، دکتر یادگاری، گمانه خود را درباره وجه تسمیه سیبویه این‌گونه خلاصه می‌کند که «... سبب وی یعنی سبب خدا که همان عطا‌ی خدا و نعمت خداست» (همان‌جا: ۳۴۳).

جدیدترین مقاله‌ای که درباره ریشه‌شناسی نام سیبویه نوشته شده مقاله دکتر علی اشرف صادقی است با عنوان «درباره وجه اشتقاق کلمه سیبویه» (۱۳۸۷). صادقی در آغاز مقاله می‌گوید:

«نام نحوی معروف ایرانی ابو عمرو بن عثمان بن قنبر بیضایی فارسی، صاحب الکتاب را ایرانیان سیبویه sēbōya و عربان سیبویه یا سیبویه sībawayh(i) تلفظ می‌کرده‌اند. این نام از یک پایه و یک پسوند ساخته شده است. پسوند این کلمه -ōya و پایه آن sēb- است. پسوند -ōya یک پسوند تحبیبی است که در فارسی دری به بسیاری از نام‌های مخفف یا کامل می‌چسبیده و نام‌های تحبیبی (در انگلیسی petname) می‌ساخته است» (همان‌جا: ۳۵۳). صادقی وجه اشتقاق‌هایی که در منابع قدیم از این نام به دست داده شد و ما در پاراگراف‌های قبل به آنها اشاره کردیم «عامیانه» خوانده است (ص ۳۵۴). وی تصریح کرده:

«مشتق بودن سیبویه از سبب را بعضی شرق‌شناسان نیز پذیرفته‌اند. مثلاً کرنکو... می‌نویسد: معنی بوی سبب برای این کلمه درست نیست، زیرا این کلمه هرگز با بای مشدد به کار نرفته است. بنابراین به قیاس با بسیاری از نام‌های دیگر ایرانی قدیم که به oe ختم می‌شوند به احتمال زیاد می‌توانیم بگوئیم که این کلمه یک نام تحبیبی بوده که sēbōē تلفظ می‌شده و معنی آن سبب کوچک بوده است.» (ص ۳۵۴).

استاد صادقی آن‌گاه با استناد به دو مقاله سال ۱۸۸۸ و ۱۸۹۲ تولدکه نظر وی را پذیرفته است. دیدگاه تولدکه را در قول ذیل از صادقی می‌توان دریافت:

کارتر (CARTER 2004) در کتابی با عنوان سیبویه دربارهٔ این شخصیت نظر ذیل را ابراز کرده‌است:

سیبویه فقط پایه‌گذار دستور عربی نیست، بلکه بنیان‌گذار زبان‌شناسی عربی نیز هست، و این دو به‌هیچ‌روی یک چیز نیستند. علاوه بر آن، همچنان‌که از هر صفحهٔ کتاب او آشکار می‌گردد، وی نابه‌غای بود که تصور او از زبان اعتباری جهانی دارد. آن‌گاه که به یاد می‌آوریم که وی احتمالاً حتی سخنگوی بومی زبان عربی نیز نبوده، بلکه فرزند نوکیشی پارسی بوده‌است، دستاورد او شگفت‌انگیزتر می‌شود. (Ibid: 1)

→ «وی [نولدکه] در این مقاله به‌درستی یادآور شد که تمام نام‌هایی که با پسوند «-بوی / بویه» ساخته می‌شوند نام‌های تحبیبی هستند و در غالب این نام‌ها جزء اول نام، صورت کوتاه‌شدهٔ یک نام کامل است. مثلاً شهرویه ممکن است شکل تحبیبی شهریار باشد، یا مرزویه ممکن است صورت تحبیبی مرزبان تلقی شود. وی سیبویه را نیز از همین گونه نام‌ها دانسته که جزء اول آن باید سبخت Sēbuxt باشد که هم مکرراً در سریانی به کار رفته و هم در یونانی به شکل Sebóxtes ضبط شده‌است... معنی این کلمه احتمالاً «نجات‌یافته به دست سه» یا «سه [او را] نجات داده‌اند» می‌باشد» (همان‌جا: ۳۵۵).

دکتر صادقی ضمن تأکید مجدد بر درست بودن اشتقاقی که نولدکه برای نام سیبویه به دست داده، ارتباط آن را با کلمهٔ سبب مردود دانسته‌است. وی اظهار داشته:

«پیشنهاد نولدکه مبنی بر مشتق بودن سیبویه از سبخت بی‌تردید درست است. کسانی که از ساخت نام‌های تحبیبی در فارسی آگاهی نداشته‌اند، نظر نولدکه را نپذیرفته‌اند. یکی از آنها علامه محمد قزوینی است... بر اساس نامه‌ای که سید حسن تقی‌زاده در ۱۹۲۳ به او نوشته بوده و مطلب نولدکه را مبنی بر مشتق بودن سیبویه از سبخت به نقل از بروکلیمان برای او نقل کرده‌بوده، نظر نولدکه را پوچ دانسته و قول بوسی را پذیرفته‌است. اما از بوستی، که یکی از متخصصان بزرگ زبان‌ها و فقه‌اللغهٔ ایرانی است، چنین اظهار نظری که سیبویه یعنی سبب کوچک، سببک، بسیار عجیب است. تردیدی نیست که در دورهٔ اسلامی ارتباط میان سبخت و سیبویه فراموش شده بوده‌است و عده‌ای سیبویه را صرفاً به‌عنوان نام یا لقب انتخاب می‌کوه‌اند که حتی بعضی از آنان ایرانی هم نبوده‌اند. شاید بعضی از آنان به دلیل شهرت فوق‌العادهٔ سیبویه نحوی این لقب را برای خود برگزیده‌اند» (همان‌جا: ۳۵۸).

زاهدی (۱۳۵۴: ۹۰) خصوصیات شخصی و شخصیتی سیبویه را چنین نقل کرده‌است:

«ابوحاتم سجستانی گوید: سیبویه جوانی بسیار زیبا و گویا دو گونهٔ صورتش دو سبب سرخ خوش‌بوی بود، کثیرالمطالعه، مؤدب، خلیل بن احمد [استاد سیبویه] با وی زیاد مجالست می‌نمود، در زبانش لکنت و گرفتگی بود، از این نظر قلم و تحریرش بهتر از گفتار و تقریرش می‌باشد.»

در منابع انگلیسی اختصاص‌یافته به آرا و اندیشه‌های سیبویه نیز گاه از وجه تسمیهٔ این نام صحبت شده‌است. الناصر (Al-Nassir 1993: 4) پس از اشاره به دیدگاه دکتر یادگاری، که ما پیش‌تر با آن آشنا شدیم، می‌گوید برخی از دانشمندان در گذشته این نام را متشکل از «سبب» و «بوی» دانسته‌اند. کارتر (CARTER 2004: 9) اظهار داشته که «معنی این نام احتمالاً سبب کوچک است و مشتق از کلمهٔ مصغر فارسی seboe می‌باشد». وی در ادامه به برخی از اشتقاق‌های دیگر پیشنهادشده برای این نام، که غالباً ما نیز از آنها صحبت کردیم، اشاره می‌کند ولی آنها را نمی‌پذیرد.

اُونز، مؤلف کتاب تاریخ زبان‌شناسی عربی (OWENS 2006/ 2009)، نیز هنگامی که از «تدوین دستور عربی» سخن می‌گوید تصریح کرده:

این مهم به صورت یکی از نقاط عطف عظیم تاریخ زبان‌شناسی، یعنی الکتاب سیبویه دستورنویس (درگذشته به سال ۱۷۷ هجری قمری / ۷۹۳ میلادی)، آغاز گشت، و به تعبیری به کمال رسید. در تألیفی نزدیک به هزار صفحه فشرده، ظرائف آواشناختی و دقایق نحوی با تمام جزئیات کاویده شده‌اند (Ibid: 6-7).

مقاله، علاوه بر بخش مقدمه (بخش اول)، از چهار بخش دیگر تشکیل شده است. در بخش دوم، که عنوان آن زبان‌شناسی غیر غربی است، کوشیده‌ام دیدگاه‌هایی را که درباره زبان‌شناسی غیر یونانی-رومی ابراز شده و نیز توفیق‌های آنها را مطرح و درباره آنها بحث کنم. در بخش سوم، که برای آن عنوان سیبویه و سنت زبان‌شناسی عربی را برگزیده‌ام، عمدتاً مقام، منزلت، احوال، و خدمات سیبویه در نظر پدیدآورندگان و پژوهندگان زبان‌شناسی عربی معرفی شده است. قریب به اتفاق آثار مورد ارجاع در این بخش به این اعتبار انتخاب شده‌اند که از منابع و مآخذ عربی مرتبط با این بخش استفاده کرده‌اند. در بخش چهارم، با عنوان آرای سیبویه در گستره نظریه‌های نوین زبان‌شناسی تلاش شده است آرای نظری سیبویه، که در الکتاب متعین است، معرفی گردد و بدین ترتیب نظریه‌زبانی مورد نظر او، در مقایسه با آرای نظریه‌پردازان زبان‌شناسی نوین، سنجیده شود. بخش پنجم به نتیجه‌گیری اختصاص یافته است.

در سی و پنجمین اجلاس دوسالانه عمومی یونسکو در ماه اکتبر سال ۲۰۰۹ سه شخصیت و یک رویداد در فهرست مشاهیر علم و ادب و رویدادهای علمی، فرهنگی و هنری یونسکو، برای دوره دوساله ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ ثبت شده است که طبق اعلامیه یونسکو عبارت‌اند از:

- هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد تولد فارسی بیضاوی، معروف به سیبویه - زبان‌شناس؛

- هفتصد و پنجاهمین سالگرد حیات فعال خواجه نصیرالدین طوسی - دانشمند؛

- هفتصدمین سالگرد درگذشت قطب‌الدین شیرازی - دانشمند؛

- هزاره سرایش شاهنامه فردوسی.

به منظور بزرگداشت هزار و دویست و پنجاهمین سالگرد تولد سیبویه، به ابتکار نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در یونسکو، و با همکاری فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نمایندگی دائمی کشور عمان در یونسکو، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، بنیاد فارس‌شناسی، و چند سازمان و گروه فرهنگی وابسته به یونسکو، روز پنجشنبه، نهم دسامبر ۲۰۱۰، برابر با هجدهم آذرماه ۱۳۸۹، همایشی یک‌روزه در تالار شماره دو یونسکو در پاریس برگزار شد. همایش در دو بخش برنامه‌ریزی شده بود؛ بخش اول سخنرانی‌های افتتاحیه بود و بخش دوم سخنرانی‌های علمی. بنده نخستین سخنران بخش سخنرانی‌های علمی بودم و با ارائه مقاله‌ای با عنوان «سیبویه و منزلت او از منظر تاریخ جهانی زبان‌شناسی» سخنرانی کردم.

در روزهای سوم و چهارم ماه سپتامبر ۲۰۱۰ (برابر با دوازدهم و سیزدهم شهریورماه ۱۳۸۹) نیز همایشی با عنوان «مبانی زبان‌شناسی عربی - سیبویه و قدیمی‌ترین نظریه دستوری عربی» در دانشکده مطالعات آسیا و خاورمیانه دانشگاه کمبریج برگزار شد. از آنجاکه این نگارنده تنها چند روز پیش از تاریخ مذکور، از طریق یکی از سخنرانان همایش و سپس دبیر آن، از این رویداد آگاه شده بود، امکان مشارکت در آن را نیافت. در معرفی اهداف برگزاری این همایش آمده بود که بر آن است مبانی سنت زبان‌شناسی عربی و گسترش آن را بکاود. تأکید خاص گردهمایی بر برداشت آن سنت از ماهیت و نقش زبان به مثابه وسیله انتقال دانش و برقراری ارتباط بوده است. در برنامه همایش هفده عنوان سخنرانی و یک میزگرد فهرست شده بود. م. کارتر و س. سارا که از پیش‌کسوتان و متخصصان مشهور در کتاب هستند، سخنرانان اصلی بوده‌اند. عناوین تعدادی از مقاله‌های فهرست شده در برنامه همایش به شرح ذیل است:

— «از الخلیل تا سیبویه: نظام آوازی عربی و وضعیت [a, i, u]»؛

— «اصطلاح مفعول در کتاب سیبویه: مفعول، پذیرا، یا هیچ‌کدام؟»؛

— «کاربرد لیس در قرآن و لیس در دستور عربی قدیم»؛

— «اصطلاح محال در کتاب سیبویه»؛

— «رابطه میان بسامد کاربرد و حذف در کتاب سیبویه»؛

— «انسجام در دستور عربی: مفهوم التباس در کتاب سیبویه»؛

- «سنت دستوری سُریانی»؛
- «نظریه نام و ارجاع در آغاز سنت دستوری عربی»؛
- «ابوحاتم رازی و مکتب دستوری کوفه»؛
- «پیدایش راهنماهای آموزشی برای تدریس دستور زبان عربی».

۲. زبان‌شناسی غیر غربی

پیتر سورن در پیشگفتار کتاب خود با عنوان زبان‌شناسی در غرب، یک درآمد تاریخی (SEUREN 1998) با صراحت دلایل خود را برای محدود کردن گستره آن کتاب به زبان‌شناسی در غرب بیان کرده است. وی می‌گوید:

من دامنه کار خود را به سنت غربی یا همان سنت یونانی- رومی محدود کرده‌ام، و ناگزیر سنت‌های چینی، هندی، بین‌النهرینی (بسنجید با بلک 1989)، عبری و اسلامی را فرو گذاشته‌ام؛ گو آنکه دستاوردهای آنها گاه شکوهمند و جاودانی‌اند. این تصمیم صرفاً ناشی از ملاحظات درباره حجم کتاب یا تخصص در باب موضوع نیست، بلکه پای دلایل دیگر نیز در میان هست [تأکید این نگارنده].

دلیل نخست، واقعیتی است که در آثار موجود اغلب نادیده رها شده است، و آن اینکه تمام سنت‌های غیرغربی موجود در بررسی‌های زبانی، احتمالاً به استثنای سنت چینی، از جهات مختلف زیر نفوذ عمیق دین قرار داشته‌اند. در اغلب موارد، تفکر درباره زبان عمدتاً روی تفسیر و حفظ متون مقدس قدیم متمرکز بوده است که منشأ الوهی یا شبه الوهی داشته‌اند، مثل تورات و انجیل یا قرآن یا سرودهای ودائی. از این نظر، سنت یونانی- رومی سنتی ذاتاً متفاوت است. این سنت از همان آغاز با رد قاطع تفکر دینی مشخص شده و، در نتیجه، سنتی اساساً این‌جهانی و غیردینی است.... زبان‌شناسی یونانی- رومی نخست ریشه در مسئله فلسفی صدق (truth) به‌منابۀ تناظر میان آنچه گفته می‌شود و آنچه واقعاً هست دارد، که خود هسته مرکزی فلسفه یونان را تشکیل می‌دهد؛ و دوم ریشه در ضرورت عملی آموزش زبان یونانی به مصریان و به دیگر کودکان غیر یونانی دارد، که این دومی به دوران یونان‌مداری (Hellenism) مربوط می‌شود (سورن ۱۳۸۷: ۱۰-۱۱).

در قسمتی دیگر، سورن همین دیدگاه را تکرار می‌کند و قضاوتی را نیز به آن می‌افزاید. این بخش در ذیل نقل شده است:

در اکثر سنت‌های دیگر، برعکس، نشانه‌های نفوذ عمیق و گاه حتی سلطه نیروهای دینی

آشکارا به چشم می‌خورد. البته، درجهٔ این نفوذ یا سلطه در سنت‌های مختلف متفاوت است؛ مثلاً، به نظر می‌رسد که سنت هندی، با اثر پائینی به‌عنوان برجسته‌ترین دستاورد آن، کمتر دینی بوده و بیشتر از سنت‌های عبری و اسلامی، این جهانی مانده‌است؛ گرچه، در دو سنت اخیر نیز گاه مایه‌هایی این جهانی یافت می‌شود. از این جنبه، سنت هندی در نزدیک‌ترین فاصله با چیزی قرار می‌گیرد که ما آن را زبان‌شناسی علمی قلمداد می‌کنیم (بسنجید با: استال ۱۹۷۲). در واقع، پژوهش‌های جدید ویژگی‌های بسیاری را در تحلیل‌های دستوری هند باستان بازشناخته که همگی در زبان‌شناسی امروز دوباره کشف شده‌اند» (همان‌جا: ۱۱)

پیش از آنکه دلیل‌های دیگر سورن را در کنار نهادن سنت‌های غیر غربی مطرح کنم، عجالتاً به طرح سه نکته دربارهٔ دلیل نخست وی بسنده می‌کنم. این سه نکته را مشخصاً در مورد سنت زبان‌شناسی در هندوستان و سنت زبان‌شناختی‌ای که والاترین نمایندهٔ آن کتاب سیبویه است مطرح می‌کنم. نکتهٔ اول اینکه در صورت‌بندی این دلیل (و البته همان‌طور که متعاقباً خواهیم دید در بیان دیگر دلیل‌ها) تعدیل‌ها، تصحیح‌ها، و نایکدستی‌های مکرری مشاهده می‌شود. از او نقل شد که سنت‌های زبان‌شناسی غیر غربی «از جهات مختلف زیر نفوذ عمیق دین قرار داشته‌اند»، اما در بند بعد، سورن این نکته را تعدیل و تصحیح می‌کند و می‌گوید «به نظر می‌رسد که سنت هندی، با اثر پائینی به‌عنوان برجسته‌ترین دستاورد آن، کمتر دینی بوده و بیشتر از سنت‌های عبری و اسلامی، این جهانی مانده‌است؛ گرچه، در دو سنت اخیر نیز گاه مایه‌هایی این جهانی یافت می‌شود.» نکتهٔ دوم، که خود مرتبط با نکتهٔ اول است، این است که سورن ظاهراً بر این باور است که چون در سنت‌های غیر غربی «تفکر دربارهٔ زبان عمدتاً روی تفسیر و حفظ متون مقدس قدیم متمرکز بوده‌است که منشأ الوهی یا شبه الوهی داشته‌اند، مثل تورات و انجیل یا قرآن یا سرودهای ودائی»؛ بنابراین چنین سنت‌هایی ذاتاً نمی‌توانند دستاوردی علمی داشته‌باشند و از این‌روست که وی آن سنت‌ها را کنار گذاشته‌است. در این خصوص، صاحب این قلم، قول ذیل را از کتاب هلیدی و ماتیسن (Halliday and Matthiessen 2004) با عنوان درآمدی به دستور نقش‌گرا دربارهٔ رابطهٔ میان «متن و دستور» بسیار درخور توجه و تأمل می‌داند:

برای دستورنویس، متن پدیده‌ای غنی و چندوجهی است که از جنبه‌های متعدد مختلفی معنایند است. متن را می‌توان از منظرهای متعدد مختلفی بررسی کرد، اما می‌توان دوزاویه دید عمده را در بررسی آن بازشناخت: یک، تمرکز بر متن به‌مثابهٔ چیزی مستقل و فی‌نفسه؛

دو، تمرکز بر متن به منزله وسیله‌ای برای دریافتن درباره چیزی دیگر. با تمرکز بر متن به مثابه چیزی مستقل، دستورنویس پرسش‌هایی همچون: چرا این متن چنین معنایی را (برای من، یا هرکس دیگری) دارد؟ چرا این‌گونه ارزیابی شده‌است؟ طرح می‌کند. با تمرکز بر متن به منزله وسیله، دستورنویس این پرسش را پیش می‌نهد که این متن چه چیز را درباره نظام زبانی که بر اساس آن گفته یا نوشته شده‌است آشکار می‌سازد. این دو منظر، آشکارا مکمل یکدیگرند [تأکید این نگارنده]. نمی‌توانیم این را تبیین کنیم که چرا متنی چنین معنایی را منتقل می‌کند، با تمام خوانش‌ها و ارزش‌های قابل انتساب به آن، مگر اینکه آن را به نظام زبانی آن زبان به عنوان یک کل مرتبط نماییم؛ و به همین ترتیب، نمی‌توانیم آن را به منزله درجه‌ای به نظام زبان به کار بندیم مگر اینکه بفهمیم معنای آن چیست و چرا چنین معنایی دارد. اما در هر مورد، آن متن موقعیت و ساحت متفاوتی دارد: یا به آن به مثابه محصول می‌نگریم، یا به منزله نمونه‌ای از یک نظام زبانی]» (همان‌جا: ۳).

بنابراین، اگرچه بی‌گمان انگیزه پیدایش سنت دستورنویسی برای زبان عربی تسهیل یادگیری زبان قرآن و قرائت درست آن توسط غیر اعراب مسلمان شده بوده‌است که زبان مادری آنها عربی نبوده و نتیجتاً وجود لحن در گفتار آنها به زبان عربی و نیز به هنگام تلاوت قرآن، به مثابه بروز فساد در زبان دین و در انتقال معانی تلقی می‌شده و از این رو موجب ناخرسندی بزرگان صدر اسلام و دیگر مؤمنین می‌گردیده، اما این ضرورت و انگیزه باعث شد که توصیفی دقیق، درست و جامع از زبان عربی قرآنی و فصیح به دست داده شود.

نکنه سوم، که مرتبط با نکته دوم است، این است که نگاهی به عنوان‌های مقاله‌های ارائه شده در همایش دانشگاه کمبریج، که پیش‌تر در بخش مقدمه به آن اشاره شد، گواهی می‌دهد که تا چه اندازه مفاهیم زبان‌شناختی و دستوری طرح شده در الکتاب، همچنان درخور بررسی و بحث دانسته شده‌اند و نیز مباحث و مسائل مطرح در زبان‌شناسی نوین هستند.

تاکنون درباره «دلیل» نخست سوره مبنی بر کنار نهادن سنت غیر عربی سخن گفته‌ایم. اینک «دلیل» دوم وی را مرور می‌کنیم:

دلیل دوم، که چرا سنت‌های غیرعربی کنار گذاشته شده‌اند این واقعیت است که سنت‌های مزبور اغلب به شدت به سوی اهداف عملی، و معمولاً سیاسی یا تجاری، سوق داده شده‌اند،

نظیر تأسیس یا توسعه این یا آن دستگاه نگارش، با ترویج و پیشبرد این یا آن مرام و مسلک به کمک تعبیری استعاری از متنی قداست‌یافته و کهن. تحقیق علمی و بنیادی، با هدف اولیه فهمیدن یا شناختن، به‌ندرت می‌توانست در آن سنت‌ها محلی از اعراب پیدا کند. درست است که سنت یونانی - رومی نیز، همان‌گونه که گفته شد، دست‌کم در بخشی از حیات خود، مایه از ضرورت آموزش یونانی به‌عنوان زبان خارجی می‌گرفت و در نتیجه، این سنت نیز در خدمت تحقق مقصود یا هدفی عملی قرار داشت، اما این استفاده عملی... از همان نقطه آغاز با روش‌هایی در تحلیل زبان‌شناختی همراه بود که از درون مباحث فلسفی آن عصر برآمده بودند و در عین حال، به موازات بررسی‌هایی در زمینه زبان پیش می‌رفت که سرشتی صرفاً فلسفی داشتند و همگی از مکاتب فلسفی پس از ارسطو مایه می‌گرفتند. سرانجام نیز هر دو جریان عملی و فلسفی به هم درآمیختند تا به چیزی بدل شوند که در جهان غرب به نام دستور زبان سنتی مشهور است (سورن ۱۳۸۷: ۱۱-۱۲).

درباره این قول نیز ذکر سه نکته را لازم می‌دانم. اول اینکه، اگرچه سورن اظهار می‌دارد که سنت‌های غیر غربی «...اغلب به‌شدت به‌سوی اهداف عملی، و معمولاً سیاسی یا تجاری، سوق داده شده‌اند...»، چند سطر پایین‌تر این اظهار نظر را تعدیل می‌کند و می‌گوید «...سنت یونانی - رومی نیز... دست‌کم در بخشی از حیات خود، مایه از ضرورت آموزش یونانی به‌عنوان زبان خارجی می‌گرفت و در نتیجه، این سنت نیز در خدمت تحقق مقصود یا هدفی عملی قرار داشت...»؛ دوم اینکه، درست است که «سنت یونانی - رومی... با روش‌هایی در تحلیل زبان‌شناختی همراه بود که از درون مباحث فلسفی آن عصر برآمده بودند... و همگی از مکاتب فلسفی پس از ارسطو مایه می‌گرفتند»، اما این مطلب نیز درخور تأمل و تعمق است که سنت زبان‌شناسی غیر غربی و به‌ویژه دستور پانینی، که دستوری است از زبان سانسکریت کهن و چهار قرن پیش از میلاد مسیح تدوین شده است، اساساً اوج و نقطه عطف یک سنت فی‌نفسه و مستقل زبان‌شناختی است و نه فرع بر آن و، به بیانی، در خدمت مباحث و استدلال‌های فلسفی. سوم اینکه، وجود دو مکتب دستوری کوفه و بصره و بعدها در نتیجه رویارویی این دو و پیدایش مکتب سومی به نام مکتب نحو بغداد و همچنین مکتب مدینه، و اینکه سیبویه مکتب بصره را استحکام بخشید و کسائی ایرانی تبار مکتب کوفه را، حکایت از یک سنت و نهضت زبان‌شناختی در جهان اسلام دارد. شادروان استاد جلال همائی در پایان سلسله خطابه‌های خود در فرهنگستان ایران که در نامه فرهنگستان سال ۱۳۲۲ نشر

یافته است، «فهرست خلاقیات نحو و صرف بصری و کوفی» را بر اساس مأخذی که برشمرده به دست داده است. این فهرست مشتمل بر ۱۲۷ مورد اختلاف نظر در تحلیل دستوری میان «عقاید کوفیین» و «عقاید بصریین» است (همایی ۱۳۲۲: ۹-۱۹). دکتر محمد علوی مقدّم در مقاله‌ای با عنوان «قرن دوم هجری و صرف و نحو عربی و نقش سیبویه در تدوین قواعد زبان عربی» (۱۳۵۴) می‌نویسد:

در قرن دوم هجری دو شیوه خاص و دو مکتب مختلف در نحو عربی ایجاد شده است؛ یعنی مکتب نحو بصره که در استناد به اشعار و لغات عربی، گفته عرب بدوی فصیح را که ساکن بادیه باشد و از تحضر به دور، می‌پذیرد و مکتب نحو کوفه که در مورد سماع و روایت اشعار و نقل لغات به‌عنوان شاهد، سعه صدر دارد و از تمام قبایل خواه عرب فصیح بدوی و خواه عرب غیرفصیح حضری، روایت و شعر و لغت نقل می‌کند و به تمام آنها در تدوین قواعد نحو، استناد می‌کند (همان‌جا: ۱۶۱).

در ادامه این بحث در مقاله مزبور آمده:

در مسئله قیاس نیز مکتب بصره فقط به‌گفتار فصحاء استناد می‌کند و هر قول شاذ را ملاک و مستند نمی‌داند، در صورتی که پیشوایان مکتب نحو کوفه در قیاس به اقوال و اشعار شعرای متحضر استناد می‌کنند، همان‌طور که به قول فصحاء استناد می‌کنند و به قواعد شاذ و قلیل نادر هم استناد می‌کنند... (همان‌جا: ۱۶۳).

این حقایق تاریخی گواهی می‌دهند که این دو سنت ریشه‌دار و عمیق زبان‌شناسی غیر غربی، یعنی سنت هندی و سنت اسلامی، به مطالعه زبان به‌مثابه علمی مستقل و فی‌نفسه درخور تحقیق، اما در خدمت اهداف کاربردی می‌نگریستند. این نگارنده، با توجه به اسباب و عللی که موجب پیدایش زبان‌شناسی غربی و زبان‌شناسی غیر غربی شده، اولی را زبان‌شناسی فلسفی و دومی را زبان‌شناسی توصیفی می‌نامد.

اکنون «دلیل» سوم سورن را برای کنار گذاشتن سنت زبان‌شناسی غیر غربی بررسی

می‌کنیم:

دلیل سوم، که در کنار گذاشتن سنت‌های زبان‌شناسی دیگر نقش تعیین‌کننده داشته، همانا این ملاحظه است که هیچ مدرکی در دست نیست دال بر آنکه زبان‌شناسی غیر غربی کمتر تأثیری در زبان‌شناسی غربی داشته است، حال آنکه سابقه توجه و علاقه محققان غربی به سنت‌های دیگر به نیمه نخست قرن هجدهم میلادی بازمی‌گردد. برعکس، امکان آن هست که زبان‌شناسی

غربی تا حدودی در زبان‌شناسی غیر غربی اثر گذاشته باشد؛ اما آن اثر نیز تنها می‌تواند رخدادی به نسبت تازه باشد؛ رخدادی که در بافت بسط و گسترش جهان‌شمول قدرت سیاسی و فرهنگ غربی تحقق یافته باشد [تأکید این نگارنده] (سورن ۱۳۸۷: ۱۲).

من قویاً با این باور سورن در قول بالا که بر آن تأکید نیز ورزیده‌ام مخالفم. در این خصوص، خود را به نقل دو قول از میان اقوال متعدد مشابه محدود می‌کنم.

ایمنو (EMENEAU 1988) در مقاله کوتاهی با عنوان «بلومفیلد و پانینی» ظرائف بیشتری را درباره تأثیر دستور پانینی بر آثار بلومفیلد و نیز بر سیر تحول زبان‌شناسی در اروپا روشن می‌سازد. وی مشخصاً از رد پای دستور پانینی در کتاب زبان بلومفیلد (Bloomfield 1933) و نیز در برخی از توصیف‌ها و تحلیل‌های او از زبان‌های بومیان آمریکا و نیز از زبان تاگالوگ (زبانی در فیلیپین) یاد کرده است. ایمنو پس از نقل جمله‌ای از بلومفیلد مبنی بر اینکه دستور پانینی یکی از بزرگ‌ترین آثار جاودان هوش و ذکاوت بشری است، گفته دیگری را از وی نقل کرده که در آن آمده «تنها دستاوردی در رشته ما [زبان‌شناسی] که می‌تواند با آن در یک مقام قرار گیرد... زبان‌شناسی تاریخی قرن نوزدهم است» (EMENEAU 1988: 756). وی بی‌درنگ افزوده که زبان‌شناسی تاریخی را «... آشنا شدن اروپا با دستور هندی در آغاز آن قرن برانگیخت» [لفظ به لفظ «جرقه زد»] (Ibid).

سومیترا کیتیر (KATRE 1989) در ترجمه‌ای به زبان انگلیسی، با عنوان اشتباهی پانینی، که در ۱۳۳۴ صفحه انتشار یافته می‌گوید:

کشف دستور سانسکریت در ربع پایانی قرن هجدهم و بیانات سِر ویلیام جونز در مراسم افتتاحیه انجمن آسیایی بنگال، مبنی بر قائل شدن به رابطه‌ای میان سانسکریت و زبان‌های قدیم اروپا بود که در اوایل قرن نوزدهم به گسترش فقه‌اللغه تطبیقی و تأویل نهایی آن به زبان‌شناسی نوین انجامید (Ibid: XV).

وی در ادامه به این مطلب اشاره می‌کند که دستورهای بسیاری در هندوستان با مبنا قرار دادن الگوی دستور پانینی تدوین شدند. آن‌گاه می‌افزاید:

درواقع، مدت‌ها پیش از اینکه فقه‌اللغه تطبیقی در طول قرن نوزدهم [در اروپا] رشد و نمو کند، این مفهوم که خانواده‌ای از زبان‌ها، از نیایی مشترک مشتق شده‌اند، ظاهراً شالوده‌ای بود که بر مبنای آن این دستورها پایه‌ریزی شدند، اگرچه هیچ‌گونه تلاشی برای بازسازی آن زبان صورت نگرفته بود (Ibid: xvii).

تاریخ‌نگاران زبان‌شناسی، زبان‌شناسی تاریخی قرن نوزدهم را نخستین انقلاب علمی در تاریخ زبان‌شناسی دانسته‌اند (NEWMEYER 1980: 46-47; 1986: 10 and fn. 12). در تاریخ زبان‌شناسی نقطه عطف دیگری نیز ثبت است. آن نقطه عطف هم، در شرق بوده و آن زبان‌شناسی در جهان اسلام است. شخصیت بی‌بدیل زبان‌شناسی در جهان اسلام، دانشمند ایرانی، ابوبشر عمرو بن عثمان بن قنبر (یا قنبره) فارسی بیضاوی، ملقب به سیبویه (ولادت بیضاء فارس ۱۴۸ هـ ق / ۷۶۵ م - وفات ۱۸۰ هـ ق / ۷۹۶ م) است.^۱ سیبویه مؤلف کتاب است که کتابی است در صرف و نحو زبان عربی. ایتکونن (IHKONEN 1991)، نویسنده کتاب تاریخ جهانی زبان‌شناسی، با نقل قول ذیل (Ibid: 125) از فخری (Fakhri 1970) منزلت دانشمندان ایرانی را در فرهنگ و تمدن اسلامی روشن ساخته است. پس از سال ۷۵۰ [میلادی] تقریباً همه شخصیت‌های برجسته و اصلی اسلام پارسی‌تبار بودند: بزرگ‌ترین دستورنویس، سیبویه (وفات حدود ۷۹۳)، بزرگ‌ترین فیلسوف، ابن سینا (وفات ۱۰۳۷)، بزرگ‌ترین پزشک، رازی (وفات حدود ۹۲۵)، و بزرگ‌ترین عالم الهیات، غزالی (وفات ۱۱۱۱)» (Ibid: 49-50).

ایتکونن در وصف کتاب گفته است:

کهن‌ترین دستور موجود از عربی قدیم (classical Arabic) است درست همان طور که کتاب اشادهیائی (Aṣṭādhyāyī) پانینی کهن‌ترین دستور موجود از سانسکریت قدیم (classical Sanskrit) است، و درست همچون پانینی، سیبویه به اتفاق آرا نه تنها به عنوان پایه‌گذار یک سنت زبان‌شناختی عظیم شناخته می‌شود، بلکه به عنوان بهترین نماینده آن نیز دانسته می‌شود (IHKONEN 1991: 128).

وی بر این باور است که «زبان‌شناسی عرب» (Arab linguistics) عملاً در زمان سیبویه پدید آمد. سیبویه در زمان حیاتش سخت به دفاع از دیدگاه‌های دستوری خود پرداخت و همچنان که ایتکونن (Ibid: 129) به قول از کارتر (CARTER 1968) تأکید کرده است «کتاب درحقیقت نبردی در جریان را میان سیبویه و مخالفانش به تصویر می‌کشد» (Ibid: 35). اما، برای

۱. علی اصغر حکمت در مقاله‌ای با عنوان «سیبویه امام النحو و ادبه» (۱۳۵۴) سال وفات سیبویه را ۱۹۴ هـ ق ذکر کرده است (ص ۶۸). وی تصریح کرده که سیبویه «... به قولی در ۳۲ سالگی و به قولی در چهل سالگی وفات یافت...» (ص ۷۵). حکمت با استناد به چند منبع این قول را که «... فوت او را همین سال ۱۹۴ و عمر او را ۳۲ ذکر کرده و بنابراین سال تولدش در سنه ۱۶۲ ق واقع شده...» پذیرفته است (ص ۷۶). الناصر (AL-NASSIR 1993: 4) گفته که سیبویه «حدود چهل و پنج سال» زندگی کرد.

مدت چندین قرن، سیبویه مرجع بلامنازع در مطالعات دستوری بود و کتاب را می‌توان دستوری بی‌همتا برای زبان عربی دانست.

پرسش بسیار حائز اهمیتی که در برخی از آثار مورد توجه قرار گرفته میزان بدیع بودن آراء زبان‌شناختی طرح شده در سنت دست‌نویسی در جهان اسلام و خاصه در کتاب سیبویه است. رابینز (Robins 1967)، مؤلف کتاب تاریخ مختصر زبان‌شناسی، در پاسخ به این پرسش می‌گوید:

اما روشن است که زبان‌شناسان [متخصص در] عربی بصیرت‌های ساخته‌وپرداخته خود را در یافتن نظام‌مندی‌های زبانشان پی افکنند، و به‌هیچ‌روی انگاره‌های یونانی را بر زبان خود تحمیل نکردند و این برخلاف راهی است که دست‌نویسان لاتینی به آن روی آورده‌بودند. (Ibid: 98).

وی در ادامه تصریح کرده‌است:

مطالعات دستوری در زبان عربی در پایان قرن هشتم [میلادی] با دستور سیبویه به اوج خود رسید... اثر سیبویه، معروف به کتاب، توصیف دستوری زبان عربی و آموزش آن را از آن زمان به بعد تثبیت کرد (Ibid).

رابینز از جمله توفیق‌های سیبویه را در این می‌داند که وی به توصیفی آوایی از خط عربی که بی‌سابقه و از آن خود او بود دست یافت که «اگرچه به سطح توصیف‌های سنت زبان‌شناسی در هند نمی‌رسید، اما پیشرفته‌تر از علم آواشناسی در غرب، هم در گذشته و هم در عصر معاصر بوده‌است» (Ibid). وی خاصه از توفیق سیبویه و دیگر دست‌نویسان زبان عربی در تعیین و توصیف اعضای گویایی، سازوکارهای دخیل در تولید آوا، مخرج آواها، و تقسیم‌بندی آواها بر اساس جایگاه و جهت تولیدشان از حنجره تا لب‌ها و خیشوم سخن گفته و می‌افزاید:

با قطعیت باید گفت که مبنای تولید در طبقه‌بندی آواها و ترتیب توصیف آنها، از قسمت پسین دهان به قسمت پیشین آن، با سنت هندی‌ها منطبق است، و توفیق دست‌نویسان عرب [و در واقع مسلمانان] در این شاخه زبان‌شناسی، به لحاظ دقت در توصیف، به‌مراتب موفقیت‌آمیزتر از یونانیان و رومی‌ها بود (Ibid: 98-99) [تأکیدها از این نگارنده است].

دکتر عبدالمنعم عبدالامیر الناصر در کتابی با عنوان سیبویه واج‌شناس (Al-Nassir 1993) توصیف مفصلی از آرای آواشناختی و واج‌شناختی سیبویه ارائه کرده‌است. او گفته که در

آغاز قرن بیستم، مشخصاً ۱۹۱۱، بود که دانشمند آلمانی شاد (Schaade) نخستین مطالعه را از نظرگاه‌های آواشناختی سیبویه در اروپا منتشر کرد (Ibid: XIX). الناصر در زیربخشی با عنوان «ترتیب حروف» گفته است:

ترتیبی که سیبویه حروف را تنظیم کرده اساساً همان است که فراهیدی [استاد سیبویه] به دست داده است. این نظام بر پایه جایگاه تولید حروف، که به ترتیب از منتهایلیه دستگاه گویایی آغاز می‌شود و به ابتدای آن، یعنی لب‌ها، ختم می‌شود سازمان یافته است. این شیوه تا پیش از فراهیدی شناخته شده نبود، بنابراین، باور این است که وی آن را معرفی کرد (Ibid: 12).
اولین مطلبی که در شناخت طبقه‌بندی سیبویه از آواهای زبانی باید مورد توجه قرار گیرد این است که طبقه‌بندی‌های او اساساً مبتنی بر «نظامی دوتایی»^۲ است. تقسیم‌بندی آواها به دو گروه مهموس «بی‌واک [و] ... نجوائی، آهسته» و مجهور «واک‌دار [و] ... با صوت بلند و آشکار بیان‌شده» (Ibid: 35) نمونه‌ای است مبتنی بر نظام دوتایی. الناصر سیبویه را واضح این دو اصطلاح دانسته است:

این دو اصطلاح نخستین بار در زبان‌شناسی عربی در الکتاب سیبویه دیده می‌شود. هیچ ذکری از آنها در [کتاب] فراهیدی یافت نمی‌شود. روشن نیست که آیا سیبویه این دو را از استادش [یعنی فراهیدی] وام گرفته یا اینکه خود آنها را وضع کرده است؛ اما قطعی می‌نماید که او اولین دستورنویسی بود که آنها را در این مفهوم به کار برد (Ibid).

جلوه دیگری از بازنمایی نظام دوتایی در آواشناسی و واج‌شناسی سیبویه تقسیم‌بندی حروف به دو گروه صامت‌های «Shadid» «شدیده» یا همان انسدادی‌ها و صامت‌های «Rikhw» «رخوه» یا همان سایشی‌هاست (Ibid: 38). تنها صامتی را که وی «بین شدیده و رخوه» جای می‌دهد «Ayn» «عین» است (Ibid: 39).

در پایان فصل سوم کتاب، دکتر الناصر جدول واحدی را از «حروف عربی» شامل هم صامت‌ها و هم مصوت‌ها، بر اساس توصیف‌های سیبویه تنظیم کرده که در آن همه آواها بر اساس مؤلفه‌های دوتایی (همچون دو مؤلفه‌ای که پیش‌تر شرح داده شد) با بهره‌گیری از علامت‌های بعلاوه و منها ارزش‌گذاری شده‌اند (Ibid: 55).

این نگارنده با مشاهده آن جدول که در آن صامت‌ها و مصوت‌ها، هر دو در کنار هم،

فهرست شده‌اند تحولی را در زبان‌شناسی نیمه نخست قرن بیستم در مکتب زبان‌شناسی پراگ، که پیدایش واج‌شناسی یکی از دستاوردهای عظیم آن دانسته می‌شود، به یاد آورد. آن تحول را - که رومن یا کویسن، زبان‌شناس جامع‌الاطراف آن مکتب، طرح کرد - با عنوان اصل یک دهان^۳ می‌شناسیم. طرح این اصل در واقع جایگزینی بود برای توصیف‌های رایج آن دوره که صامت‌ها با ملاک‌هایی متفاوت با مصوت‌ها دسته‌بندی می‌شدند. اما اصل یک دهان مؤلفه‌های یکسانی را برای تقسیم‌بندی صامت‌ها و مصوت‌ها پیش نهاد.

بخش دیگری از کتاب که عنوان آن «باب ادغام» است و شش فصل پایانی کتاب را تشکیل می‌دهد به تأثیر و تأثر صامت‌های عربی بر یکدیگر اختصاص یافته‌است. در اینجا، سیبویه از سه فرایند همگون‌سازی^۴ آواها که وی آنها را ادغام، ابدال و اخفاء نامیده، به تفصیل و با آوردن مثال‌های متعدد بحث کرده‌است (Al-NASSIR 1993: 56-80). قاعده‌های همگون‌سازی‌ای که سیبویه به دست داده‌است به وی امکان داده که دریابد در زبان عربی در غالب موارد «همگون‌سازی [از نوع] پس‌رو است» (assimilation is anticipatory) و در مقایسه با آن، موارد همگون‌سازی پیش‌رو^۵ اندک است. الناصر تصریح کرده که «از میان ۱۲۳ مورد همگون‌سازی بررسی شده فقط شش مورد همگون‌سازی پیش‌رو کامل^۶ می‌باشد» (Ibid: 80).

از آنجا که سیبویه خود از صامت انسدادی چاکنائی، یعنی همزه، در بخش مجزائی در کتاب بحث کرده، الناصر نیز به پیروی از او یک فصل جداگانه به آن اختصاص داده‌است (Ibid: 81-90). جان کلام این بحث این است که همزه در محیط‌های آوایی مختلف دستخوش چهار نوع دگرگونی می‌شود که عبارت‌اند از تحقیق، یعنی بازنمایی کامل بدون هیچ تغییری، تخفیف، بدل، و حذف (Ibid: 81). الناصر دگرگونی‌های پیش‌گفته را این‌گونه تحلیل کرده‌است:

بازنمایی انسدادی چاکنائی در هیئت چهار ارزش آوایی مختلف، با توجه به محیط آوایی‌ای که در آن واقع می‌شود، نشان می‌دهد که سیبویه مفهومی از حرف به مثابه واحدی زیرساختی پروراند‌ه‌بود، شبیه یا همانند واج، که در سطح روساخت به صورت واجگونه‌هایی با ارزش

3. the one-mouth principle 4. assimilatory processes 5. progressive assimilation
 6. total progressive assimilation

آوایی مختلف – که گستره‌ای را از بازنمایی کامل تا حذف شامل می‌شود – تجلی می‌یابد. چنین به نظر می‌رسد که وی تغییراتی را که در ارزش آوایی همزه حادث می‌شود به منزله فرایندهای تضعیف این صامت می‌پندارد. او می‌کوشد که دلیل این تمایل به تضعیف انسدادی چاکنائی را این‌گونه تبیین کند که تولید آن برای سخنگویان زبان مشکل است (Ibid).

به دیگر سخن، «ساده کردن فراگویی»، علت اصلی این دگرگونی‌هاست (Ibid). این نگارنده شرح فوق را نشانه بسیار روشن و گویایی از دو مطلب به لحاظ نظری حائز اهمیت ارزیابی و تحلیل می‌کند. نخست اینکه سیبویه را می‌بایست ذهن‌گرا^۷ دانست، زیرا وی بین دانش زبانی (یعنی صورت زیرساختی آواها) و بازنمایی (های) روساختی آن تمایز قایل است (تمایز میان ذهن و جسم)^۸. دوم اینکه وی به سطح توصیف فرایندهای زبانی بسنده نمی‌کند بلکه به تبیین یعنی چرایی رخداد آنها نیز اهتمام می‌ورزد. بدین ترتیب، سیبویه در عمل نشان می‌دهد که بر آن است که همچون هر تحلیل علمی تجربی (یعنی هر تحلیل مبتنی بر علوم تجربی) به سه سطح مشاهده، توصیف، و تبیین داده‌ها و شواهد زبانی نائل شود.

سیبویه از تأثیر و تأثر مصوت‌ها نیز سخن گفته است. وی از فرایندهایی که منجر به دگرگونی در ارزش آوایی مصوت‌ها می‌شود، ذیل اصطلاح‌های اماله، تفخیم، و اتباع بحث می‌کند و بیشترین توجه را از میان آن سه به اماله اختصاص می‌دهد (Al-Nassir 1993: 91). سیبویه اماله را فرایند «نزدیک شدن حرفی به حرف دیگر»، خوانده است (Ibid). این همان همگونی واکه‌ای است. دکتر الناصر، با نقل از سیبویه، مصداق این فرایند و نیز تبیین رخداد آن را آن‌چنان‌که در ذیل آمده وصف کرده است.

او می‌گوید وقتی که الف [a:] در مجاورت یاء /y/، یا کسره /i/ قرار می‌گیرد، به لحاظ جایگاه تولید، به جایگاه تولید این آواها نزدیک‌تر می‌شود. وی علت وقوع این فرایند را تمایل سخنگویان برای نیل به سهولت در فراگویی دانسته است (Ibid: 92).

7. mentalist

۸. در تأیید ذهن‌گرا دانستن سیبویه شواهد دیگری نیز می‌توان به دست داد. به عنوان نمونه، الناصر در مبحثی با عنوان یاء زیرساختی می‌گوید: «هنگامی که الف بازنمایی روساختی یک یاء زیرساختی است...» یا در ادامه از واو زیرساختی بحث می‌کند و توضیح می‌دهد که «الفی که در صورت روساختی می‌تواند بازنمایی واو زیرساختی باشد...» (Al-Nassir 1993: 96).

چند سطر پایین‌تر، وی می‌افزاید: «به بیان وی [یعنی سیبویه] التماس الخفه همان است که می‌گوییم نایل شدن به آسانی در فراگویی» (Ibid). در ادامه بحث، الناصر به نکته مرتبط دیگری با این موضوع اشاره می‌کند. وی می‌گوید:

علاوه بر آن، او [یعنی سیبویه] رخداد و عدم رخداد اماله را در محیط‌های آوایی یکسان به‌مثابه گوناگونی گویشی در گونه‌های جغرافیایی زبان عربی می‌پندارد (Ibid).

الناصر در زیربخشی که عنوان «sociolinguistics» یعنی «زبان‌شناسی اجتماعی» را برای آن برگزیده است، درباره تفاوت گویشی پیش‌گفته، در کنار موضوعات مرتبط دیگر، بحث کرده است. وی این واقعیت را یادآوری می‌کند که «سیبویه عمدتاً به فراگونه عربی... به دلیل اعتباری که جامعه و فرهنگ عرب برای آن قائل بوده، پرداخت» (Ibid: 116). این فراگونه دارای اعتبار که وی عربی قابل قبول می‌نامد، مشتمل است بر آیات قرآن، اشعار، یا گفته‌های سخنگویانی که «عربی آنها مورد اعتماد است» (Ibid). الناصر در شرح این گونه زبان عربی می‌گوید:

این فراگونه عربی به هیچ‌گونه جغرافیایی خاصی محدود نیست، مضافاً اینکه او [یعنی سیبویه] آن گونه را به‌مثابه زبانی با دستور یکدست معرفی نمی‌کند. درجه‌ای از گوناگونی را در واج‌شناسی آنچه وی صورت ادبی الگو در زبان عربی تلقی می‌کند، قابل قبول دانسته است (Ibid).

در ادامه این مبحث، دکتر الناصر جلوه دیگری از نظرگاه زبان‌شناختی سیبویه فراروی خواننده قرار می‌دهد. وی می‌نویسد: «سیبویه منشأ تغییرات زبانی را به جامعه نسبت می‌دهد» (Ibid: 117). او به کرات گفتار «سخنگویان» را مبنای داوری خود مبنی بر قابل قبول بودن یا نبودن قرار می‌دهد. با وجود این، وی تفاوت‌های فردی را در گفتار سخنگویان از نظر دور نداشته است. این تفاوت‌ها، به خصوص در همگونی واکه‌ای یا اماله، مورد اشاره قرار گرفته است. سیبویه تصریح کرده که اگر سخنگویی همگونی واکه‌ای را افعال کرد ولی سخنگویی دیگر آن را افعال نکرد، آن را دال بر نایکدستی نباید تلقی کرد (Ibid).

ژرف‌نگری عالمانه دیگری که در کتاب مشاهده می‌شود و آخرین نکته‌ای است که دکتر الناصر در زیربخش «زبان‌شناسی اجتماعی» - که آخرین زیربخش کتاب سیبویه واج‌شناس نیز هست - آورده، چنین است:

در بیش از پنجاه مورد سیبویه اظهار داشته که این صورت یا آن صورت کوتاه شده، تقلیل یافته

یا تضعیف شده است، زیرا بسامد رخدادش در گفتار بالاست. به نظر می‌رسد که او این عامل را یکی از دلایل تغییر زبان دانسته است. وی [یعنی سیبویه] می‌گوید که: «آنها به خود اجازه می‌دهند هر آنچه را که مکرراً در گفتارشان رخ می‌دهد تغییر دهند» (Ibid: 117).

راقم این سطور، با خواندن این تبیین برای تغییرات زبانی، بی‌درنگ به یاد اصلی جهان‌شمول در زبان‌ها افتاد که به قانون زیپف^۹ مشهور است. این قانون در نیمه اول سده بیستم طرح گردید. جوهره آن اصل را کرافت در کتاب خود با عنوان رده‌شناسی و همگانی‌ها (Croft 2003: 112) آورده است:

رابطه میان بسامد رخداد و تظاهر به صورت صفر اصلی است که طبق آن مردم عبارت‌های زبانی‌ای را که مکرراً به کار می‌روند، به منظور اقتصاد و ایجاز، کوتاه می‌کنند؛ یعنی پاره‌گفته‌های خود را ساده می‌کنند. این اصل را پس از زبان‌شناسی که آن را رایج کرد، گاه قانون زیپف می‌خوانند: «بسامد بالا سبب کوچک شدن اندازه می‌شود» (Zipf 1935: 29).

این نگارنده بار دیگر اهتمام سیبویه را در مقام تحلیل‌گر علوم تجربی که به سطح مشاهده، توصیف، و تبیین نائل می‌شود شایسته یادآوری می‌داند. این میزان از باریک‌بینی و ژرف‌نگری در ارائه شواهد و مثال‌ها در الکتاب، کوشش برای توصیف، دسته‌بندی و استخراج قاعده و تعمیم آنها، و سرانجام جست‌وجو برای یافتن تبیین و چرایی وقوع آنها، نشان از آن دارد که می‌بایست سیبویه را زبان‌شناس توصیف‌گرای تمام‌عیار دانست. دکتر فتح‌الله مجتبائی در کتاب خود با عنوان نحو هندی و نحو عربی: همانندی‌ها در تعریفات، اصطلاحات و طرح قواعد (۱۳۸۳)، دیدگاه روشن و مستندی را درباره تأثیر سنت زبان‌شناسی هندی در شکل‌گیری سنت زبان‌شناسی در جهان اسلام ابراز کرده است. وی می‌گوید:

جان هی‌وود (Haywood)، که در کتاب فرهنگ‌نویسی عربی به همانندی ترتیب حروف در کتاب العین خلیل بن احمد با ترتیب حروف در کتاب‌های نحو و لغت هندوان اشاره دارد، بر این نظر است که چون خلیل کتاب العین را در خراسان و با همکاری یکی از مردم آنجا (لیث بن مظفر) تألیف کرده است، و خراسان در آن روزگار دروازه هند بوده است، پس او باید در آن سرزمین، و طبعاً از طریق سنت‌ها و روش‌های شناخته‌شده در آنجا، با ترتیب حروف هندی آشنایی یافته باشد. با توجه به آنچه درباره اوضاع و احوال سرزمین‌های شرقی ایران گفته شد، این

9. Zipf's Law

احتمال شاید به حقیقت نزدیک باشد، لیکن به این نکته نیز باید توجه کرد که در همان روزگاران میان ایران و هند روابط بازرگانی و فرهنگی از راه‌های دیگر نیز برقرار بوده‌است. در مدرسه جندی‌شاپور علوم هندی تدریس می‌شده و بندر ابله در نزدیکی بصره «فرج‌الهند» (دروازه هند) نامیده می‌شده‌است (همان‌جا: ۵۴-۵۵).

وی در ادامه تصریح می‌کند:

چنین به نظر می‌رسد که ایرانیان بودایی مذهب این نواحی [آسیای مرکزی]، پس از فتوحات اسلام، با قبول این دیانت نو، خود وسیله انتقال بسیاری از علوم و فنون به عالم اسلامی بوده‌اند (همان‌جا: ۵۶).

بدین ترتیب، با توجه به کیفیت بسیار بالایی که در توصیف‌های به دست داده‌شده در کتاب دیده می‌شود، پرسشی که در آثار مختلف - که در بخش سوم مقاله به تعدادی از آنها آشنا خواهیم شد - مطرح بوده، مبنی بر اینکه چگونه در مدت کوتاهی پس از ظهور اسلام و شروع سنت دستورنویسی برای زبان عربی چنین سطح علمی‌ای حاصل شده بوده‌است، پاسخ روشنی دریافت می‌کند. ایرانیان فرهیخته‌ای که با عنوان موالی در آغاز دوره اسلامی نامیده می‌شوند، انتقال‌دهنده سنت کهن و پیشرفته دستورنویسی هندی به جهان اسلام گردیدند. اینک منتخبی از مصادیقی را که استاد مجتبائی درباره همانندی‌های میان نحو هندی و نحو عربی مطرح کرده‌است از نظر می‌گذرانیم. وی درباره مشابهت در تقسیم‌بندی آواها در این دو نحله چنین گفته‌است:

آنچه در این گفتگو دارای اهمیت است ترتیب و توالی حروف برحسب مخارج و مدارج آنها در دستگاه صوتی انسان است، از پایین‌ترین مخرج صوتی، یعنی حلق، تا بالاترین محل تلفظ، یعنی لب‌ها، و این عیناً همان ترتیبی است که از بیش از دو هزار و پانصد سال پیش از این در هند مدار کار نحویان و اساس علم قرائت و تجوید بوده‌است، و خلیل بن احمد در کتاب العین و سیبویه در باب ادغام کتاب خود آن را به کار گرفته‌اند (همان‌جا: ۸۲).

چنان‌که می‌دانیم، این همان ترتیبی است که در رساله مخارج الحروف ابن سینا که بعد از سال ۴۱۴ هجری قمری تألیف شده‌است نیز مشاهده می‌شود.

علاوه بر آن، در ملاک‌های دسته‌بندی آواها نیز مشابهت‌های چشمگیری در دو مکتب مزبور دیده می‌شود. دکتر مجتبائی در این باب چنین گفته‌است:

همچنان که نحویان هند حرف‌های صامت را از لحاظ چگونگی حدوث اصوات به سه گروه

انسدادی... انقباضی [یا همان سایشی]... و بین‌بین تقسیم می‌کنند، سیبویه نیز حروف زبان تازی را به همین ترتیب و روش در سه‌گروه... تنظیم کرده است. اما حروف «عُثْه» (= خیشومی...) که در کتب نحو سنسکریت غالباً در شمار حروف انسدادی قرار می‌گیرند، در ترتیب سیبویه و نحویان پیرو روش او، از حروف بین‌بین... دانسته شده‌اند؛ و این شاید به صواب نزدیک‌تر باشد، زیرا که در اداء این اصوات (نون و میم) از یک سو راه نفس در دهان بسته می‌شود و از سوی دیگر صوت در خیشوم ادامه می‌یابد (همان‌جا: ۹۴).

به این مشابهت، وجه تشابه دیگری را در تقسیم‌بندی آواها می‌بایست بیفزاییم و آن عبارت است از تفکیک صامت‌ها از لحاظ واک. دکتر مجتبائی توضیح ذیل را آورده است:

نحویان هند حروف صامت را از لحاظ چگونگی اداء صوت به دو گروه آوایی (=... با آوا) و بی‌آوا... تقسیم می‌کنند، و حروف آوایی با «صوت»... همراه‌اند و حروف بی‌آوا با «نفس»... همراه و بی‌صوت‌اند. سیبویه نیز حروف زبان عربی را از این لحاظ در دو گروه «مجهور» (با صوت بلند و آشکار) و «مهموس» (با آواز نرم) قرار می‌دهد، و گوید که حروف مجهور با صوت جاری می‌شوند و حروف مهموس با نفس (همان‌جا: ۹۴-۹۵).

اکنون به دو نمونه از مجموع مشابهت‌های میان مفاهیم و تحلیل‌های نحوی در آراء دستورنویسان هندی و عربی اشاره می‌کنیم.

یکی از آن موارد وجود هم‌معنایی در دو اصطلاح نحوی مسند و مسندآلیه است. دکتر مجتبائی اظهار داشته که «مسند یعنی آنچه دارای تکیه‌گاه است و مسندآلیه یعنی آنچه بر آن تکیه می‌شود» (همان‌جا: ۱۰۶). او در ادامه توضیح داده که در نحو هندی نیز معادل سنسکریت آنها به ترتیب به معنی تکیه‌کننده و تکیه‌گاه است (همان‌جا). وی این نکته را یادآوری کرده که مفاهیم مرتبط با دو مفهوم پیش‌گفته «... در سده دوم هجری و در دوران حیات خلیل بن احمد و سیبویه، در ترجمه آثار منطقی ارسطویی به صورت موضوع و محمول به عربی درآمدند و از همان روزگار کاربرد آنها همواره به کتاب‌های منطق محدود و منحصر بوده است» (همان‌جا: ۱۰۶). استاد مجتبائی می‌افزاید «دو اصطلاح مسند و مسندآلیه را نخستین بار سیبویه در الکتاب آورده، و پس از او نیز در آثار نحویان دیگر همواره به همین معنی به کار رفته است» (همان‌جا: ۱۰۶-۱۰۷).

وجه اشتراک دیگر میان الکتاب سیبویه و دستور پائینی این است که هر دو «کلمات را بر سه قسم دانسته‌اند: اسم، فعل، حرف...» (همان‌جا: ۱۰۷). در صورتی که «... در نخستین ترجمه‌های آثار منطقی یونانی به زبان عربی، ... اجزاء کلام بر هشت قسم تقسیم شده است» (همان‌جا: ۱۰۷-۱۰۸).

با وجود تأکید رایبنز، که ما پیش‌تر آن را نقل کردیم، و تصریح‌ها و مصداق‌های گویایی که استاد مجتبیائی دربارهٔ شباهت‌های میان زبان‌شناسی هندی و زبان‌شناسی در جهان اسلام بیان کرده‌است، کارتر (CARTER 2004) همچنان بر نظر دیگری اصرار می‌ورزد. وی به هنگام صحبت از «خاستگاه‌های علم دستور» و مشخصاً دربارهٔ خاستگاه‌های کتاب می‌گوید:

مأخذ بالقوه آشکار عبارت‌اند از یونانی، سریانی، و هندی، و همهٔ اینها طرف‌دارانی دارند، لیکن می‌توان گفت که هیچ‌کدام دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نکرده‌اند. (Ibid: 2).

باور کارتر بر این است که:

ساختار نظریهٔ دستوری وی [= سیبویه] همانند سبک اخلاقی - حقوقی تفکری بود که در زمان حیات او در حال ظهور بود. این انتقال گستردهٔ انگاره‌ای حقوقی به نظامی زبان‌شناختی احتمالاً بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نوآوری سیبویه است (Ibid: 32).

نویسنده معتقد است:

اصطلاحات روش‌شناختی کتاب به نحوی گسترده حقوقی است... در اینجا کافی است خاطر نشان کنیم که اندیشهٔ کلام و گفتار به‌مثابهٔ رفتار، مفاهیم موضع [یعنی محل واقع شدن در کلام و گفتار] و منزلت به‌منزلهٔ استعاره‌هایی برای رفتار و اژه‌ها، معیارهای صحت و درستی که مبتنی بر موازین اخلاقی است و نیز نیروی فراگیر قیاس، همگی در استدلال‌های حقوقی برجسته‌اند، و ما نیز به این مجموعه حرمت و توجه فوق‌العادهٔ حقوق‌دان را نسبت به ارزش شواهد می‌افزاییم (Ibid: 51).

کارتر در فصلی که به نحو اختصاص داده از موضع و منزلت قرار گرفتن سه مقولهٔ اسم، فعل، و حرف در پاره‌گفته‌ها^{۱۱} سخن گفته و تصریح کرده که اصطلاح اول به محل قرار گرفتن مقوله‌های مزبور در چینش افقی (هم‌نشینی)^{۱۱} و اصطلاح دوم به محل قرار گرفتن آنها در ترتیب عمودی، یعنی منزلت (جاننشینی)^{۱۲} و امکان به کار رفتن به‌جای یکدیگر دلالت دارد (Ibid: 76). مطلب بسیار درخور توجهی که کارتر در ادامهٔ این مبحث بر آن تأکید ورزیده این است که کاربرد مفاهیم موضع و منزلت در کتاب فقط به هم‌نشینی و جاننشینی عناصر نحوی زبان محدود نیست، بلکه در صرف و در واج‌شناسی نیز

10. utterances

11. horizontally (syntagmatically)

12. vertically, i.e. 'status' (paradigmatically)

به خدمت گرفته شده‌اند (Ibid: 80-82). بدین ترتیب، باید گفت دو اصطلاح مذکور به دو بُعد از نظام زبان در همه سطوح اشاره می‌کنند: بُعد نظام هم‌نشینی عناصر زبانی و بُعد نظام جانشینی آنها. مفهوم عمده دیگری که در الکتاب مطرح است قیاس^{۱۳} است. کارتر می‌گوید: «سیبویه مؤثرترین نیروی نظارت‌کننده در زبان را اصل قیاس دانسته‌است» (Ibid: 82). این اصل ناظر بر همه انواع تعمیم‌ها و تشبیه‌هاست که در سطوح مختلف زبان مشاهده می‌شود (Ibid: 82-86).

۳. سیبویه و سنت زبان‌شناسی عربی

در باره مقام، احوال، و آرای دستوری سیبویه در سنت زبان‌شناسی عربی آثار بی شماری وجود دارد. از این آثار همچنین روشن است که الکتاب در زمان سیبویه و پس از آن شهرت فراوانی کسب کرد. این شهرت و فضیلت به حدی بود و هست که الکتاب به عنوان اسم خاص برای اثر سیبویه رایج گردید و تثبیت یافت و این بدان سبب است که وی پیش از مرگ برای اثر خود نامی انتخاب نکرده بود. مشاهیر و دانشمندان زیادی به الکتاب توجه نموده و بر آن شرح و حاشیه نوشته‌اند. زاهدی در مقاله‌ای با عنوان «سیبویه امام النحاة» (۱۳۵۴) چهل تن از مشاهیر دانشمندان عرب و عجم را که به کتاب سیبویه توجه نموده و بر آن شرح یا حاشیه نگاشته‌اند نام برده‌است (همان‌جا: ۹۶-۱۰۴). در فهرست او، این آثار از قرن دوم هجری آغاز شده و به قرن هشتم ختم شده‌است. الناصر (Al-Nassir 1993: 8) نقل کرده که «در طی ۵۵۰ سال اخیر افزون بر ۵۱ شرح بر الکتاب نوشته شده‌است».

دکتر سید محمدباقر حجتی در مقاله‌ای با عنوان «از ابی‌الاسود تا سیبویه یا سیری در پیدایش نحو و تطوّر آن تا عصر سیبویه» (۱۳۵۴) اظهار داشته:

اصول و قواعدی که در آن [الکتاب] دیده می‌شود نظام تکامل‌یافته‌ای را در صناعت نحو و دستور زبان عربی ارائه می‌دهد، این نظام و سیستم بازده مساعی و کوشش‌های یک فرد نیست، زیرا سیبویه نخستین بنیان‌گذار نحو نبوده و نیز وی در تکامل یافتن این فن به‌تنهایی نمی‌توانسته چنین اوضاع اصولی و متقنی را به وجود آورده‌باشد (همان‌جا: ۲۸).

حجتی به پیروی از کتاب طبقات النحویین تألیف زبیدی «سلسله شیوخ و اساتید نحو را از

ابی‌الاسود تا سیبویه» در شش طبقه تنظیم کرده‌است (همان‌جا: ۴۵ و ۴۶). شخصیت برجسته طبقه اول ابی‌الاسود دؤلی [یا دوتلی] (در گذشته به سال ۶۹ هجری) دانسته شده و در شرح او گفته شده که نخستین کسی است «... که قرآن را به وسیله نقطه، اعراب‌گذاری کرده‌است...» (همان‌جا: ۳۸-۳۹). برای مشاهده آیه‌ای از قرآن که در قرن دهم میلادی نوشته شده و در نگارش مصوت‌های کوتاه عربی در آن رسم‌الخط، از شیوه دوتلی پیروی شده‌است بنگرید به الناصر (Al-Nassir 1993: VII). در الکتاب سیبویه از دانشمندانی که آراء نحوی به آنها منسوب است یاد شده، اما در آنجا «... ما حتی برای یک بار نظر و رأی در نحو که منسوب به ابی‌الاسود باشد نمی‌یابیم» (حجتی ۱۳۵۴: ۳۸). از میان دانشمندانی که نامشان در الکتاب یاد شده بیشترین ارجاع به خلیل بن احمد فراهیدی (متوفاً به سال ۱۷۰ یا ۱۷۵ هجری) است که تعداد آنها ۳۷۶ بار می‌باشد. خلیل ابن احمد فراهیدی که استاد اصلی سیبویه^{۱۴} بوده دانشمندی است که «... نقطه‌های اعراب ابی‌الاسود را به حروف کوچک معمول امروز (علامات فتحه و کسره و ضمه و سکون) برای نشان دادن حرکات مختلف و سکون حروف، مبذل ساخت، و چون خلیل به زبان و خط یونانی آشنایی داشت، این ابتکار را از خط یونانی اقتباس کرد» (همان‌جا: ۳۹). حجتی

۱۴. سیبویه دو استاد برجسته در نحو داشت. استاد دیگر او یونس بن حبیب، به یک روایت در گذشته به سال ۱۸۳ هجری، بوده که در الکتاب صدوپنجاه و پنج بار از او یاد شده‌است (حجتی ۱۳۵۴: ۳۸ و ۴۶). به غیر از دو استاد سیبویه، دیگر «... دانشمندانی که آراء نحوی به آنها منسوب است، با توجه به تعداد مواردی که از آنها [در الکتاب] یاد شده‌است...» عبارت‌اند از عبدالله بن اسحاق حضرمی (متوفاً به سال ۱۰۷) شش بار، عیسی بن عمر ثقفی (متوفاً به سال ۱۵۰) هجده بار، و ابوالعمرو بن علاء (متوفاً به سال ۱۵۴) سی‌ونه بار (همان‌جا: ۳۸). اما دکتر محمد فاضلی (نقل از خلیل ۵۲۲ بار و از یونس بن حبیب ۲۰۰ بار...) را گزارش کرده‌است (۱۳۵۴: ۱۹۷).

کارتز (Carter 2004) نام و شرح بیست تن را آورده‌است که از آن میان نام هجده نفر در الکتاب آمده و نام دو تن دیگر اگرچه در الکتاب نیامده، با تاریخ این اثر پیوند خورده‌است. وی گفته که در الکتاب ۶۰۸ بار قولی از الخلیل بن احمد آورده شده و احتمالاً به همین تعداد نیز ضمیر «او» به کار رفته است که به شخصی ارجاع دارد که سیبویه پرسشی را از وی پرسیده و آن شخص همان استاد او الخلیل است (Ibid: 17-24). کارتز تعداد ارجاع‌ها به یونس بن حبیب را ۲۱۷ مورد دانسته‌است (Ibid: 26).

علی سامی در مقاله‌ای با عنوان «مساعی دانشمندان ایرانی در سازندگی فرهنگ اسلامی در زمان سیبویه» (۱۳۵۴) به هنگام معرفی «دانشمندان و پژوهندگان ادب و لغات و صرف و نحو عرب در سده دوم هجری...» می‌گوید «... از این دسته، جز یکی دو نفر، بقیه ایرانی و ایرانی‌الاصل بوده‌اند، مانند... یونس بن حبیب ایرانی (متوفاً ۱۸۳ هـ)... خلیل ابن احمد فراهیدی (۱۰۰ تا ۱۷۰ هـ) ایرانی و از اعقاب اشخاصی بوده که در زمان انوشیروان به یمن فرستاده شدند. این اشخاص را الاحرار (فرزندان آزادگان) می‌نامیدند» (همان‌جا: ۱۱۸-۱۱۹).

درباره خلیل بن احمد فراهیدی و اثرگذاری او بر الکتاب نظر ذیل را ابراز کرده‌است:

... مردی باهوش و شاعر و مبتکر عروض و علل نحو بوده، و مسائلی را استنباط کرد که پیش از وی سابقه نداشته‌است.

وی میرزترین دانشمند نحوی است که در لغت و واژه‌شناسی کار کرده و کتاب العین را درباره آن فراهم آورد و آراء نحوی خود را به شاگردان خود، امثال سیبویه، منتقل ساخت و او را در نحو تألیفی نیست و ما می‌توانیم آراء نحوی او را در الکتاب سیبویه بباییم چون سیبویه در سیصد و هفتاد و شش مورد از او یاد می‌کند، و اکثر محققان نیز نوشته‌اند که اشارات سیبویه در الکتاب با عنوان «سألته»، قال... راجع به خلیل است، چون خلیل بن احمد در واقع مؤسس و پایه‌گذار نحو علمی و سیستم‌یافته بوده‌است، و چون سیبویه از شاگردان میرز خلیل بوده، اکثر آراء نحوی او را در الکتاب منعکس نموده‌است (همان‌جا: ۵۵).^{۱۵}

با وجود اینکه حجتی در مقاله خود مکرراً از تأثیر آراء خلیل بن احمد بر اصول و پایه‌های الکتاب سخن گفته، بر استقلال رأی سیبویه نیز تصریح کرده‌است:

اگرچه سیبویه آراء خلیل و دیگر دانشمندان نحوی را در الکتاب نقل کرده، ولی در بسیاری از موارد برخلاف آراء اساتید خود به اظهار نظر و بیان رأی ویژه خود می‌پردازد. آنچه در الکتاب نظر ما را جلب می‌کند این است که سیبویه از خلیل بن احمد با تجلیل و لحنی ستایش‌آمیز نام می‌برد، ولی این نکته مانع از آن نبوده که رأی استاد را بدون چون‌وچرا بپذیرد، بلکه احیاناً به مخالفت با نظر استاد برخاسته و رأی او را تضعیف می‌کند (همان‌جا: ۵۹).^{۱۶}

۱۵. مسعود فرزاد در مقاله کوتاهی با عنوان «خلیل بن احمد و سیبویه» (۱۳۵۴) ظرائف و دقایق بیشتری را از شخصیت و علایق علمی استاد سیبویه، یعنی «ابوعبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی (یا فرهودی)»، بازگفته‌است:

خلیل از زاهدانی بود که تنها با علم سروکار داشت و از کسانی است که عمر خود را صرف پیشرفت علم کرد... بر علوم متعدد مسلط بود که از آن جمله است لغت عرب، نحو عربی، موسیقی، عروض، ریاضی و مخارج الحروف (فوننتیک). از اینها گذشته، شاعر هم بود... منقول است که نخستین کسی بود که کتاب لغت عربی تألیف کرد. از این‌قرار برای زبان عربی همان کاری را کرد که چندین قرن بعد از او دکتر ساموئل جانسون، عالم شهیر انگلیسی، برای زبان انگلیسی انجام داد. نیز خلیل نخستین کسی بود که به استخراج مسائل نحوی زبان عربی پرداخت و باز کسی بود که علم عروض را پایه‌گذاری کرد (همان‌جا: ۲۱۰-۲۱۱).

۱۶. کارتر (CARIER 2004) نیز از اهمیت و جایگاه یونس بن حبیب و الخلیل ابن احمد در اثر سیبویه سخن گفته است: «به خاطر مثال‌های فراوان و هدایت نظری که احتمال دارد سیبویه از تنی چند از مراجع مستقیم که نامشان پیش‌تر فهرست شد دریافت کرده‌باشد، نام دو شخصیت در مقام نزدیک‌ترین همکاران او در این خلاقیت علمی تاریخ‌ساز شاخص و برجسته‌است» (Ibid: 25).

همو از مشخصات ویژه کتاب سخن گفته و اظهار داشته‌است که «مسئله اسناد و مستدالیه را ما برای اولین بار در کتاب می‌بینیم...» (همان‌جا: ۶۰). کتاب از یک مقدمه و دو بخش اصلی به شرح ذیل تشکیل شده‌است:

در مقدمه کتاب بحث‌هایی راجع به اختلاف در لفظ و اتفاق در معنی، یا اتفاق در لفظ و اختلاف در معنی، و نیز اختلاف در لفظ و معنی، می‌بینیم. و نیز راجع به عوارض لفظ از قبیل اسباب ذکر و حذف و آنچه به معنی لفظ مربوط است، مانند زشتی و زیبایی، کوتاه سخنی دیده می‌شود. سیبویه این مقدمه را با بحث از ضرورت‌های مربوط به شعر خاتمه می‌دهد (همان‌جا: ۶۰).

دو بخش اصلی کتاب به ترتیب عبارت‌اند از مباحث نحو و مباحث صرف:

نحو را با بحث از فاعل آغاز می‌کند و در بخش مربوط به صرف راجع به ابنیه اسماء و افعال و مصادر و جمع‌های مکسر و لواحق صرف از قبیل: اماله، همزه وصل، التقاء ساکنین، وقف، اعلال، ابدال، ادغام و امثال آنها گفتگو کرده‌است.

ولی باید دانست مسائل دیگری راجع به بلاغت و مواد لغوی که با بحث در قرأت و لهجات مربوط است در این کتاب دیده می‌شود. چون سیبویه و معاصران وی این‌گونه مسائل را از مبانی عربیت و مطالب مربوط به صرف و نحو به شمار می‌آورده‌اند (همان‌جا: ۶۰-۶۱)

کارتز (CARTER 2004) ساختار کلی کتاب را این‌گونه وصف کرده‌است:

پس از چند صفحه مقدمات نظری پیشرفته، آن اثر ابتدا به بررسی نحو عربی می‌پردازد، سپس صرف و سرانجام واج‌شناسی آن را شرح می‌دهد. این توالی در دستورهای توصیفی غربی به‌ندرت دیده می‌شود (و حتی تلویحاً مورد انتقاد نیز قرار گرفته‌است)، اگرچه، این ترتیب به

→ کارتز بی‌درنگ از یونس بن حبيب و الخليل ابن احمد نام می‌برد و در بخش دیگری در همان صفحه مطلب ذیل را می‌افزاید: «این واقعیت که سیبویه در نپذیرفتن آراء دو استادش تردید نمی‌کند، و گاه حتی مثال‌های آنها را نمی‌پذیرد، گواه روشنی است بر انسجام فکری او و پابندی‌اش به حقیقت، و نادیده گرفتن حتی حرمتی، اگر نگوئیم ترس آمیخته با احترامی، که از محصلی جوان انتظار می‌رود نسبت به استادانش نشان دهد» (Ibid).

نویسنده به هنگام شرح دیدگاه واج‌شناختی سیبویه به نکته مشابهی اشاره می‌کند و می‌گوید اگرچه در فصل‌های مربوط به صرف در کتاب، نام و اندیشه‌های الخلیل حضور بسیار گسترده دارد، اما نام وی در فصل‌های مربوط به واج‌شناسی فقط سه بار آمده‌است. کارتز دلیل این غیبت را این‌گونه وصف کرده‌است: «می‌دانیم که اندیشه‌های واج‌شناختی الخلیل بسیار متفاوت با آراء سیبویه بود، و گمان می‌رود که در اینجا سیبویه بر استقلال خود از الخلیل تأکید می‌کند» (Ibid: 131).

جهت شیوه ارائه‌اش برای هر ناظری طبیعی جلوه می‌کند، بدین معنا که ابتدا با پاره‌گفته‌ها به‌مثابه کل آغاز می‌شود و پس از آن به بخش‌های صرفی و واجی سازنده آنها [= پاره‌گفته‌ها] تقطیع می‌شود (Ibid: 38).

دکتر محمد فاضلی (۱۳۵۴) «روش سیبویه در الکتاب» را این‌گونه معرفی کرده‌است:

سیبویه در الکتاب... در هر باب و فصلی ابتدا از مفاهیم مجرد و قواعد و قیاس خشک و بی‌روح سخن نمی‌گوید، بلکه اکثراً در آغاز هر مبحث مواد و مثال‌های زیادی را می‌آورد و سپس بر مبنای آنها به استنباط و استخراج و وضع قواعد می‌پردازد (همان‌جا: ۱۹۹).

در ادامه بحث، فاضلی از مواد و مثال‌های مورد استشهد سیبویه سخن گفته‌است:

سیبویه پایه کار خود را بر سماع و قیاس می‌گذارد و در این مورد از آیات قرآن و اشعار و امثال عرب کمک می‌گیرد، شماره آیات که در الکتاب مورد استشهد قرار گرفته بالغ بر ۳۷۴ آیه و تعداد ابیات افزون از هزار و پنجاه بیت است (همان‌جا: ۲۰۱).

دکتر محمدحسین اسکندری در مقاله خود با عنوان «سیبویه از دیدگاه علمای نحو» (۱۳۵۴) از توجه فراوان و استنادهای متعدد جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ هجری قمری) به الکتاب سخن گفته‌است. سیوطی که در جمیع معارف اسلامی تألیفاتی دارد، شارح الفیه ابن‌مالک (۶۰۰-۶۷۲ هجری قمری) نیز هست. «الفیه ابن‌مالک همچنان که از نامش پیداست هزار بیت است که در باب صرف و نحو زبان عربی به رشته نظم کشیده شده‌است» (اسکندری ۱۳۵۴: ۴۰۵-۴۰۶). یکی از موضوع‌های حائز اهمیت را که سیوطی در مقام شارح الفیه به آن پرداخته در قول ذیل که اسکندری آن را نقل کرده آورده‌ایم:

در تقدیم احکام مبتداء بر فاعل شارح الفیه می‌گوید: «ابن‌مالک احکام مبتداء را به‌منظور متابعت از سیبویه بر احکام فاعل مقدم داشته‌است و گروهی از نحویان احکام فاعل را بر احکام مبتداء مقدم داشته‌اند، زیرا در اینکه اصل مرفوعات فاعل و یا مبتداء است بین نحویان اختلاف‌نظر وجود دارد (همان‌جا: ۴۱۱).

درباره اهمیت آراء و اندیشه‌های زبان‌شناختی سیبویه در بخش بعدی مقاله سخن خواهیم گفت. اکنون این بخش را با اشاره‌ای به سرانجام زندگی مادی سیبویه به پایان می‌بریم. مشهور است که در مناظره زبان‌شناختی میان سیبویه، در مقام پیشوای مکتب نحوی بصره، و کسائی، در کسوت پیشوای مکتب نحوی کوفه، که به داستان زنبوریه معروف است، اختلاف به داوری میان اهل زبان گذاشته شد. محمدحسین ساکت در

مقاله‌ای با عنوان «ناکامی‌های سیبویه» (۱۳۵۴) گفته‌است:

موضوع اختلاف میان سیبویه و کسائی را به داوری بادیه‌نشینانی که پیش‌تر فراهم آمده بودند، کشاندند. در اینجا کسائی با بهره‌وری از تغافل سیبویه و سفارش به امین [فرزند هارون الرشید، خلیفه عباسی] و یحییای برمکی [وزیر ایرانی] و دادن رشوه به بادیه‌نشینان - که زبانشان بر تلفظ تحمیلی کسائی نمی‌گردید - بر او چیرگی یافت (همان‌جا: ۱۲۷-۱۲۸).

سیبویه پس از این مناظره با خاطری آزرده و دلی غمگین آهنگ زادگاهش در فارس نمود و در همان جا درگذشت.

۴. آرای سیبویه در گستره نظریه‌های نوین زبان‌شناسی

الکتاب نخستین بار در قرن نوزدهم در اروپا ترجمه شد. دریغ اینکه خوانندگان فارسی‌زبان همچنان از ترجمه فارسی آن محروم‌اند.

دکتر عبدالکریم گلشنی در مقاله «سیبویه و مستشرقین» (۱۳۵۴) از چگونگی آشنا شدن گسترده اروپائیان با الکتاب سخن گفته‌است:

در سال‌های بین ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۹ میلادی هارتویگ درن‌بورگ Hartwig Derenbourg، استاد عرب‌شناس فرانسوی، متن عربی الکتاب را پس از مقابله و تصحیح از روی متون موجود در کتابخانه‌های قاهره، اسکوریال، آکسفورد، پاریس، سن‌پترزبورگ و وین، برای نخستین بار در دو مجلد (جلد اول، سال ۱۸۸۱ و جلد دوم، سال ۱۸۸۹)، در پاریس انتشار داد.

در ربیع‌الاول سنه ۱۳۱۸ ه.ق. / ۱۹۰۰ م. متن کامل الکتاب سیبویه با شرح ابوسعید حسن السیرافی (متوقفاً به سال ۳۶۸ ه.ق. / ۹۸۷ م.)... در هامش آن و همچنین شرح شواهد کتاب... تصنیف ابوالحجاج یوسف بن سلیمان بن عیسی الشنتمری (متوقفاً به سال ۴۷۶ ه.ق. / ۱۰۸۳ م.) در ذیل کتاب... در دو جزء (جزء اول، سنه ۱۳۱۶ و جزء دوم سنه ۱۳۱۷ ه.ق.) در یک مجلد، در مطبعه بولاق (مصر)، برای نخستین بار به طبع رسید. انتشار کتاب همراه با دو شرح معروف آن، سبب گردید تا مستشرقین دسترسی بیشتری به نسخه‌های چاپی و شروح مختلف کتاب داشته‌باشند.

در اواخر قرن گذشته [درواقع قرن نوزدهم] و آغاز قرن حاضر [یعنی قرن بیستم]، گ. یان G. Janin، استاد عرب‌شناس آلمانی، گرامر عربی الکتاب را از روی نسخه چاپی ه. درن‌بورگ و همچنین شرح ابوسعید السیرافی بر کتاب سیبویه را برای اولین دفعه به زبان آلمانی ترجمه کرد و آن را با توضیحات و تعلیقات شخصی در دو جلد (جلد اول، سال ۱۸۹۴ و جلد دوم به سال ۱۹۰۰ میلادی) در برلین به چاپ رسانید (همان‌جا: ۲۲۸-۲۲۹).

در چهار دهه اخیر، در آثار مختلفی که شاخص‌ترین آنها متعاقباً مورد استناد قرار خواهند گرفت، ویژگی‌های زبان‌شناختی کتاب معرفی و درباره آنها بحث شده است.^{۱۷} تازه‌ترین معرفی‌ای که از این کتاب ارزشمند صورت گرفته و این نگارنده از آن اطلاع یافته و به آن دسترسی پیدا کرده است عبارت است از چاپ فصل‌های کتاب در مجله سنت زبان‌شناسی عربی که سلیمان سارا، استاد دانشگاه جورج تاون در امریکا، به آن همت گماشته است. این اهتمام، که از سال ۲۰۰۳ آغاز شده و تا سال ۲۰۰۹ ادامه داشته است، مشتمل بر ترجمه انگلیسی کتاب و در حاشیه آن متن عربی آن است. سارا در پانوشت شماره (۱) از ترجمه فصل اول کتاب گفته است که وی در برگرداندن آن اثر، چاپ درن‌بورگ را از کتاب، که ما نیز پیش‌تر در این بخش از مقاله از آن یاد کردیم، مبنا قرار داده است.^{۱۸}

اکنون پس از اشاره کوتاهی به تأثیر کتاب بر زبان‌شناسی عربی، آن‌گونه که منابع غربی آن را ارزیابی کرده‌اند، به مقایسه آرای سیبویه در گستره زبان‌شناسی نوین می‌پردازیم. در یک چشم‌انداز تاریخی درمی‌یابیم که سیبویه کوشید حقایق زبان‌شناختی را در دو سطح توصیف کند: سطح صورت و سطح کنش. زبان‌شناسان و دستورنویسان پس از سیبویه سطح صورت را همان‌گونه که وی ترسیم کرده بود دنبال کردند. بدین ترتیب، پس از سیبویه در مطالعات دستوری در زبان عربی «تحول کیفی رخ نداد، بلکه تحدید حیطه بررسی و مطالعه انجام گرفت (که در عوض سامان و نظام‌بندی بیشتری را در پی داشت)» (Iikonen 1991: 130).

ایتکونن تصریح کرده است:

با وجود تاریخ افزون بر یک‌هزارساله آن، نظریه نحوی عربی به طرزی قابل ملاحظه همگن باقی مانده و به چارچوبی که سیبویه بنا نهاده پایبند مانده است (Ibid: 132).

۱۷. آثاری که از آنها یاد خواهد شد جدای از کتاب‌های مرجعی همچون دانشنامه زبان و زبان‌شناسی عربی (*Encyclopedia of Arabic Language and Linguistics*) ویراسته ک. ورس‌تینگ (VERSTEEGH) است که در پنج جلد، در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ به طبع رسیده است و در آن ۱۱۴ مرتبه به سیبویه ارجاع داده شده است.

۱۸. نگارنده در همایشی بین‌المللی که در تابستان سال ۲۰۰۵ در دانشگاه بورک، در شهر تورنتوی کانادا برگزار شد با آقای دکتر سلیمان سارا که عرب‌تبار (عراقی) و کشیش است و در دانشگاه جورج تاون شاغل است ملاقات کرد. دکتر سارا در سخنرانی خود در همایش از مقوله دستوری تصغیر در کتاب شرح مبسوطی ارائه کرد. وی در آغاز سخنرانی‌اش تصریح کرد که کوشش او برای یافتن توصیفی از این مقوله دستوری در آثار نوین زبان‌شناسی در غرب چندان ثمربخش نبوده است.

بوهاس و همکاران (Bohas et al. 1990) نیز ارزیابی شایان ذکر را درباره تأثیر سیبویه بر جانشینانش بیان داشته‌اند. آنها می‌گویند:

می‌بایست تأکید کرد که هرچند اصالت آرای سیبویه عمدتاً در سطح نحوی - معنایی جلوه می‌کند، رویکرد صرفی - واج‌شناختی و صرفی - نحوی او (مشخصاً هرآنچه مربوط به جنبه‌های صوری و ساختاری‌تر توزیع حالت‌نماها می‌شود) اساساً با رویکرد دستورنویسان بعدی یکسان است. از آنجاکه این دستورنویسان بیشتر مستقیماً به این دو جنبه تحلیل دستوری علاقه‌مند بودند، می‌توان دریافت که آنان از درک آنچه اصل‌ترین جنبه الکتاب بود ناتوان ماندند (Ibid: 48).

در گستره‌ای وسیع‌تر از پهنه زبان‌شناسی در جهان اسلام نیز آرای سیبویه مورد ارزیابی قرار گرفته است. در یک ارزیابی، مقایسه‌ای میان پانینی، سیبویه، و زبان‌شناسی غربی تا پیش از قرن بیستم صورت گرفته است. نظر ایتکونن (IHKONEN 1991) در این موضوع، که در ذیل نقل شده است، بسیار گویاست.

به نظر من روشن است که نظریه دستوری او، نسبت به نظریه دستوری پانینی، در سطح نازل‌تری قرار دارد. با این‌همه، نحو سیبویه بر پایه معدود تعمیم‌های کاملاً صورت‌گرایانه بنا نهاده شده که به طرز بسیار منظم عمل می‌کنند، و من تردید دارم که هرگونه توصیف نحوی در غرب تا پیش از ۱۹۰۰ به چنین سطح نظری دست یافته‌باشد؛ خاصه اینکه، ارزش توصیف‌های نحوی غربی، به سبب ناتوانی آنها در تفکیک نهادن میان مسائل نحوی و معنایی، غالباً رو به کاهش نهاده است (Ibid: 159-160).

این نگارنده در مقاله دیگری با عنوان «زبان‌شناسی، علمی شرقی» (۱۳۹۰) مقایسه دقیق‌تری را میان آراء و اندیشه‌های دستوری پانینی و سیبویه گزارش کرده است. اینک می‌توان گام بعدی را برداشت و مقایسه‌ای میان برخی از آراء زبان‌شناختی و نظری سیبویه با رویکردهای نوین زبان‌شناسی به دست داد. ایتکونن با ارائه شکل (۱) طرح کلی حالت‌دهی را در نظریه نحوی سیبویه ترسیم کرده است. این شکل که خود یک ساختار^{۱۹} و در اصطلاحات نحوی غربی یک عمل است، رابطه ساختاری میان عامل^{۲۰} و معمول^{۲۱} را نشان می‌دهد. بر اساس این رابطه است که حالت فاعلی^{۲۲}، حالت مفعولی^{۲۳}،

19. construction

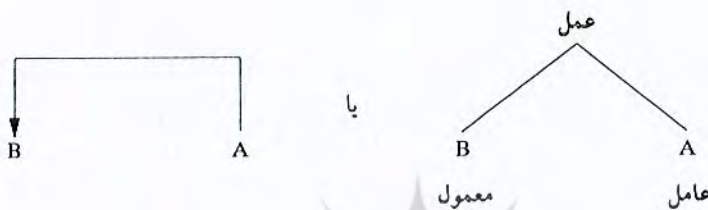
20. cause

21. effect

22. nominative

23. accusative

و حالتِ اضافی^{۲۴} در تصریف اسم تعیین می‌گردد. مشخصاً اینکه، فعل به منزلهٔ عامل است برای آنکه اسم پس از آن، یعنی معمول، در حالتِ فاعلی یا مفعولی باشد. به همین ترتیب، حرف اضافه عامل است و موجب می‌شود که اسم پس از آن، یعنی معمول، در حالتِ اضافی باشد (Itkonen 1991: 132-134).



شکل ۱: رابطهٔ میان عامل و معمول در یک عمل.

ایتکونن به پیروی از اُونز (OWENS 1988) رابطهٔ میان A و B را در شکل (۱) رابطهٔ بین حاکم^{۲۵} و تحت حاکمیت^{۲۶} دانسته و گفته است بیان دیگر اینکه بگوییم «A بر B حاکمیت دارد»^{۲۷} این است که بگوییم B به A وابسته^{۲۸} است. ایتکونن با استناد به اُونز (1988)، از این رابطه به عنوان جلوه‌ای از دستور وابستگی^{۲۹} یاد می‌کند (Itkonen 1991). دستور وابستگی که خود انشعاب‌ها و گونه‌های مختلفی داشته است انگارهٔ زبان‌شناختی مطرح در فرانسه، امریکا، آلمان، و انگلستان بوده است. افزون بر آن، گفتنی است که مفهوم حاکمیت^{۳۰} و نیز اهمیت حاکم در اعطای حالت، نقش مهمی در زبان‌شناسی زایشی مورد حمایت چامسکی در کتاب او با عنوان خطابه‌هایی در حاکمیت و مرجع‌گزینی (Chomsky 1981) که خود نقطهٔ عطفی در تحولات زبان‌شناسی زایشی محسوب می‌گردد ایفا کرد.

به شکل (۱) بازمی‌گردیم. در این شکل دو مفهوم نظری حائز اهمیت انعکاس

24. genitive

25. governor

26. governed

27. govern

28. dependent

29. dependency grammar

30. government

یافته است. این دو مفهوم را ایتکونن در قول زیر معرفی کرده است:

نوع بنیادی عمل، همچنان که در بالا نشان داده شد، حاوی دو ویژگی مهم است: دوتایی بودن^{۳۱}، و نیز اینکه در آن رابطه حاکمیت^{۳۲} مشاهده می‌شود (IHKONEN 1991: 134).

بازنمایی مفاهیم دوتایی بودن و حاکمیت را که از مبانی نظری الکتاب هستند، می‌توان در تعیین حالت‌های نحوی فاعلی و مفعولی مشاهده کرد. ایتکونن می‌گوید: «نوع ساده جمله فعلیه... هر دو ویژگی مزبور را در خود دارد» (Ibid). او در ادامه توضیح می‌دهد که «سازه‌های (یا جایگاه‌های) یک جمله فعلیه ساده عبارت‌اند از فعل (کنش...) و فاعل (عامل)...» (Ibid). مثالی که در اینجا ارائه شده است جمله‌ای است با فعل لازم کنشی ('زید برخاست'). وی می‌گوید در این جمله «... فعل بر اسمی با حالت فاعلی حاکمیت دارد» (Ibid). همان‌طور که نقل شد، هر دو ویژگی دوتایی بودن و حاکمیت در جمله مورد بحث متعین است. کارتر (CARTER 2004: 87-89) با ترسیم چند نمودار ساخت نحوی می‌نویسد: «همچنان که نمودارهای زیر نشان می‌دهند، ساخت‌های حاصل همگی متشکل از واحدهای دوتایی هستند».

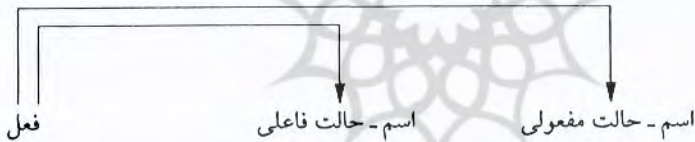
شایسته است یادآوری شود که پیش‌تر در بخش دوم مقاله، به هنگام معرفی کتاب سیبویه واج‌شناس، تألیف الناصر (Al-NASSIR 1993) دریافتیم که طبقه‌بندی سیبویه از آواهای زبانی اساساً مبتنی بر نظامی دوتایی است. در این بخش نیز جلوه‌ای از نظامی دوتایی را در حوزه نحو در شکل (۱) مشاهده می‌کنیم. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد قائل بودن به نظام دوتایی را در ساخت دستوری زبان (اعم از ساخت آوایی یا ساخت نحوی) می‌توان از بنیان‌های نظری الکتاب دانست. در این صورت، این چارچوب نظری یک وجه اشتراک دیگر با زبان‌شناسی زایشی چامسکیایی از میانه دهه هشتاد میلادی به بعد، یعنی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی متأخر و برنامه کمینه‌گرا، پیدا می‌کند. قول ذیل که از ردفورد (Redford 2009) نقل می‌شود، اصل دوتایی بودن^{۳۳} را به بیان فنی رایج در کمینه‌گرایی چامسکی تعریف کرده است:

اصل دوتایی بودن

هر گره غیرپایانی در ساخت نحوی دوشاخه‌ای است (Ibid: 42).

بر اساس مفاهیم حاکمیت و دوتایی بودن، می‌توان ادعا کرد که قرابت‌هایی میان آرای زبان‌شناختی سیبویه و رویکردهای صورت‌گرای نوین وجود دارد، اما شواهد و قرائن متعددی نیز وجود دارد که هیچ تردیدی به‌جا نمی‌گذارند که سیبویه را نمی‌توان صورت‌گرای محض دانست. اکنون برخی از آنها را بررسی می‌کنیم.

پیش‌تر گفته شد که یک جمله فعلیه ساده که شامل فقط فعل و فاعل است، هم ویژگی دوتایی بودن را داراست و هم ویژگی حاکمیت را. حال پرسش این است که پیامد قائل شدن به این دو ویژگی برای تحلیل جمله‌های فعلیه متعددی یک مفعولی (مانند «مردی زید را زد») و جمله‌های فعلیه دومفعولی (همچون «آن مرد کتابی را به زید داد»)، یعنی جمله‌هایی که از بیش از دو سازه تشکیل شده‌اند، چیست؟ ایتکونن (1991: 149) (IHKONEN) رابطه حاکمیت را در یک ساخت حاوی فعل متعددی در چارچوب نظری سیبویه، به‌صورت شکل (۲) نشان داده‌است.



شکل ۲: رابطه میان حاکمیت در جمله فعلیه یک‌مفعولی

بدین ترتیب، طبق این الگو، «... فعل می‌تواند بر اسمی در حالت فاعلی و نیز بر یک یا دو اسم در حالت مفعولی حاکمیت داشته‌باشد» (ibid: 134). اما ایتکونن درباره ویژگی دوتایی بودن در این جملات چنین گفته‌است:

اما شرط دوتایی بودن این پیامد را دربردارد که «مفعول‌های»، یعنی متمم دارای حالت مفعولی، فعل... «اختیاری» تلقی شوند... «اختیاری بودن» مفعول‌ها از طریق تمایز قائل شدن میان سه وضعیت مختلف توجیه شده‌است (بسنجید با 1988: 174). اول، اگر گوینده فقط بر خود کنش تمرکز کند، مفعول‌ها بالقوه غیر ضروری هستند، و بنابراین نیازی به هیچ اسمی در حالت مفعولی نیست. دوم، اگر گوینده مفعولی در ذهن دارد، اما آن مفعول از بافت قابل استنباط باشد، نیازی به اسمی در حالت مفعولی نیست. سوم، اگر گوینده مفعولی را در

ذهن داشته باشد و آن مفعول از بافت قابل استنباط نباشد، حضور اسمی در حالت مفعولی الزامی است. (Iikonen 1991: 134-135) [تأکیدها از این نگارنده است].

در قول بالا دو واژه از لحاظ نظری حائز اهمیت دیده می‌شود. اولی گوینده و دیگری بافت است. این دو مفهوم از مفاهیم متعلق به رویکردهای نقش‌گرا به مطالعه زبان است. همچنین در بخش دوم مقاله و مشخصاً به هنگام معرفی کتاب سیبویه واج‌شناس تألیف الناصر (Al-Nassir 1993) آگاه شدیم که سیبویه تبیین و چرایی رخداد برخی فرایندهای آوایی را ساده‌کردن فراگویی دانسته است. این مفهوم، علاوه بر اینکه خود اصل کم‌کوشی را، که واضع آن آندره مارتینه، زبان‌شناس نقش‌گرای فرانسوی قرن بیستم است، تداعی می‌کند، تبیینی است که زبان‌شناسان نقش‌گرا همچنان به آن اتکا می‌کنند. مطلب مرتبط دیگر که آن را نیز از کتاب الناصر نقل کردیم، این است که سیبویه بسامد رخداد را یکی از دلایل تغییر زبان و خاصه کوتاه شدن صورت‌های زبانی خوانده است. این مفهوم نیز در زمره تبیین‌های زبان‌شناسان نقش‌گرا و رده‌شناسان زبان جای دارد.

کارتر (Carter 2004) نیز توصیفی از دیدگاه سیبویه به دست داده که به وضوح نقش‌گرا بودن او را عیان می‌سازد. وی گفته است:

بنابراین موضوع کتاب گفتار، یعنی کلام است، که سیبویه آن را فعالیتی اجتماعی دانسته که در بافتی که در آن گوینده و شنونده حضور دارند انجام می‌گیرد و تابع همان اصول اخلاقی است که تمام رفتارهای دیگر بشر را هدایت می‌کند (Ibid: 56).

همو در فصل اختصاص یافته به نحو اظهار می‌دارد:

سیبویه فقط به گفتار، کلام، پرداخت، و بنابراین در کتاب هیچ واژه‌ای برای جمله وجود ندارد، اگرچه دستورنویسان بعدی اصطلاح جمله «گروه [واژه‌ها]» را... برای این معنا معرفی کردند (Ibid: 93).

با توجه به این مشاهدات، و مشاهدات دیگری که از آنها صحبت خواهد شد، این نگارنده مؤلف کتاب را نقش‌گرا نیز می‌داند. بدین ترتیب، راقم این سطور سیبویه را زبان‌شناس و دستورنویسی صورت‌گرا-نقش‌گرا تلقی می‌کند.

تأکید بر اهمیت تحلیل‌ها و تبیین‌های صورت‌گرایانه و نقش‌گرایانه در کنار یکدیگر در دو دهه اخیر بار دیگر مورد توجه قرار گرفته است. نگارنده در مقاله سال ۱۳۶۹ خود که

تحریر انگلیسی آن در سال ۱۹۹۲ انتشار یافت چنین دیدگاهی را صریحاً ابراز داشته‌است.

مجموع این مشاهدات حاکی از آن است که نه توجیه‌های صرفاً صوری از زبان... که بر اساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی چامسکی تدوین گردیده، و نه توجیه‌های صرفاً کلامی که ادعا می‌کند «یک نظریه کاملاً منسجم از زبان می‌بایست از سطح کلام آغاز شود (نه آنکه صرفاً چنین سطحی را دربرگیرد) و توجیه‌های کلامی برای جملات زبان ارائه دهد» (Hopper & Thompson 1980: 295)، نظریه‌های کارآمد و جامعی برای زبان‌اند... نگارنده بر این باور است که اگرچه اصول نحوی و کلامی به دو حوزه (module) مستقل متعلق‌اند (حوزه نحو و حوزه کلام)، اما هم‌بستگی زیادی نیز بین ارکان و سازه‌های آن دو ملاحظه می‌شود. از این رو مطالعه همسنگ نحو و کلام را بر مطالعه بکسویه هر یک ترجیح می‌دهد و توصیه می‌کند (دبیرمقدم ۱۳۶۹: ۵۴-۵۵).

لمبرکت نیز در کتابی با عنوان ساخت اطلاع و صورت جمله (Lambrecht 1994)، که بسیار تأثیرگذار هم بوده‌است، دیدگاه ذیل را در مجادله میان صورت‌گرایی و نقش‌گرایی بیان کرده‌است:

من پژوهش خود را در جایی میان رویکردهای صوری و نقشی به نحو جای می‌دهم. من عقیده ندارم که صورت زبانی را می‌توان به طور کامل با توجه به نقش ارتباطی آن در کلام تبیین کرد. این را نیز باور ندارم که نحو مستقل است؛ به این تعبیر که مستقیماً نیازهای ارتباطی را بازتاب نمی‌دهد. همچنان‌که پیش‌تر گفتم، این کتاب بر این فرض بنا نهاده شده که جنبه‌هایی از صورت دستوری یافت می‌شوند که نیازمند تبیین‌های کاربردشناختی‌اند، اما این کتاب بر این درک نیز مبتنی است که پدیده‌های صوری بسیاری وجود دارند که برای آنها چنین تبیین‌هایی را نمی‌توان به‌آسانی به دست داد (Ibid: 11).

این استنباط از آراء و تحلیل‌های سیبویه، مبنی بر اینکه وی در مطالعه زبان هم به صورت و ساختار توجه داشت و هم به کارکرد و نقش آن، در آثار تاریخ‌نگاران زبان‌شناسی در جهان اسلام نیز طرح شده‌است. ایتکونن (Itkonen: 1991) در این باره چند اظهار نظر درخور توجه داشته‌است:

سیبویه ساخت صوری عربی قدیم (کلاسیک) را آن‌گونه بازشناخت که کم‌وبیش قطعی و پایدار باقی ماند. اما درعین حال، وی علاقه پیش‌کسوتان خود را در توجه به تعامل گوینده-شنونده حفظ کرد (Ibid: 150).

... سیبویه نه فقط در مقام نماینده دستور وابستگی، بلکه همچنین به‌عنوان تحلیل‌گر گفتمان/ کلام (آتی)، خود را هم‌عصر با ما می‌نمایاند (Ibid: 151).

آنچه من ارزشمند می‌یابم کوشش سیبویه است برای استخراج نمودن آن نیت‌ها یا فعالیت‌هایی که زیربنای ساخت نحوی را تشکیل می‌دهند. این به آن معناست که هر پاره‌گفته «نتیجه کلی راهبردهای مشخصی است، که در هر سطح، شامل انتخاب میان چند راه‌حل ممکن است» (Bohas et.al. 1990: 41). این نوع رویکرد، حتی اگر قدری ناپرورده باشد، همزادهای امروزی و نوین آشکاری دارد (Irkonen 1991: 151).

ایتکونن در پی‌نوشتی، مربوط به آخرین جمله این قول، یکی از آن همزادهای امروزی و نوین را دستور نظام‌مند هلیدی معرفی کرده است (Ibid: 162). چهره اخیر دستور نظام‌مند هلیدی در کتاب درآمدی به دستور نقش‌گرا، نوشته هلیدی و متیسن (Halliday & Matthiessen 2004) معرفی شده است. در این رویکرد نقش‌گرای بسیار منسجم، مفاهیم مرتبط نظام، روابط مربوط به محور جانشینی در زبان، و انتخاب، از مفاهیم بنیادی هستند (بنگرید به فصل دوم کتاب مذکور).

وجه دیگری از رویکرد زبان‌شناختی سیبویه را از مثال‌هایی می‌توان دریافت که در آنها مبتدا جایز است با حالت نحوی فاعلی یا با حالت نحوی مفعولی ظاهر شود. این دو صورت محتمل را در زبان‌شناسی اصطلاحاً گونه آزاد می‌خوانیم. اُونز (Owens 2006/2009) از این صورت‌ها سخن گفته است. در نمونه (۱)، زید، در مقام مبتدا، حالت‌نمای فاعلی un- پذیرفته، ولی در نمونه (۲)، همان مبتدا، حالت‌نمای مفعولی an- گرفته است (Ibid: 90).

1. zayd-un laqiy-tu ?ax-aa-hu

آش - مفعولی - برادر من - ملاقات کرد فاعلی - زید

«زید، من برادرش را دیدم.»

2. zayd-an laqiy-tu ?ax-aa-hu

آش - مفعولی - برادر من - ملاقات کرد مفعولی - زید

«زید، من برادرش را دیدم.»

اُونز می‌گوید: «در نظر سیبویه، هیچ گونه‌ای صرفاً آزاد نیست، زیرا هر گونه‌ای را که وی فهرست می‌کند تعبیر مفهومی ویژه خود را می‌رساند» (Ibid: 91). چند صفحه بعد اُونز می‌افزاید «در نظر سیبویه هر گونه‌ای منطق ساختی خاص خود را دارد» (Ibid: 95). این نگارنده از این مثال‌ها و

دو قولی که درباره آنها نقل شد درمی‌یابد که سیبویه بر این باور بوده که هر ساخت نحوی با معنا و کارکردی خاص عجین است. بیان فنی‌ترین مطلب این است که سیبویه مفهومی را که از دهه هشتاد میلادی در قرن بیستم در زبان‌شناسی نقش‌گرا ذیل تصویرگونگی^{۳۴} در زبان مطرح گردید و هم‌اکنون از موضوع‌های اساسی در نقش‌گرایی و رده‌شناسی زبان محسوب می‌شود، در نظر داشته‌است. شایسته است گفته شود که مفاهیم مبتدا، فاعل، و رابطه میان آنها و نیز جایگاه ساختاری آنها در نمودارهای درختی، از مباحثی است که دل‌مشغولی نقش‌گرایان و صورت‌گرایان در چهار دهه اخیر بوده‌است (به عنوان نمونه بنگرید به: دبیرمقدم ۱۳۸۳؛ Li 1976؛ Chomsky 1977؛ Lambrecht 1994؛ Rizzi 1997؛ Halliday & Matthiessen 2004).

سیبویه زبان‌شناسی بوده که درستی یا نادرستی جمله‌ها را در سه سطح ارزیابی کرده‌است. به بیان رایج و آشنا در زبان‌شناسی امروز، آن سطوح عبارت‌اند از سطح نحو، سطح معنا، و سطح کاربرد. وی در باب ششم کتاب (بنگريد به: SARA 2008: 52 و پانوشته‌های آن) می‌گوید برخی از جمله‌ها «مستقیم حسن» یعنی «کاملاً قابل قبول» هستند، مانند جمله (۳). برخی «محال» هستند و آن بدین قرار است که «شما در پایان گفتار، آغاز گفتار خود را نقض می‌کنید»، مانند جمله (۴). در این نمونه و نمونه‌های مشابه، زمان فعل و زمان وقوع آن ناقض یکدیگر هستند. برخی «مستقیم کاذب» خوانده می‌شوند، زیرا «به کلی کاذب» هستند چون یک چیز غیرواقعی، واقعی و عادی تلقی شده‌است، مانند جمله (۵). اطلاق «مستقیم قبیح» یعنی «به کلی غیر قابل قبول» هنگامی به کار برده می‌شود که «عبارتی در محلی غیر از جای اصلی خود نهاده شود» و توالی حاصل در آن زبان نادرست باشد، مانند مثال‌های (۶ الف و ب) که این نگارنده آنها را به قیاس مثال‌های عربی ساخته‌است. شق دیگر را سیبویه «محال کاذب» نامیده و آن وقتی است که «ترکیبی از دو ساخت غیر قابل قبول ایجاد گردد، یکی اینکه وضعیتی غیرواقعی را واقعی و عادی تلقی کنیم و دیگری اینکه تناقض میان توالی زمان‌ها در کنش ایجاد شود»، مانند جمله (۷).

۳. من دیروز تو را ملاقات کردم.

۴. من فردا تو را ملاقات کردم.

۵. من کوه را حمل کردم.

۶الف: *در خورشید آمد (بسنجید با: خورشید درآمد).

۶ب: *بسیار او کتاب را به هنگام داوری با دقت بررسی می‌کند (بسنجید با: او کتاب را به هنگام داوری بسیار با دقت بررسی می‌کند).
۷. من دیروز [همه] آب دریا را خواهم نوشید.

به بیان رایج و آشنا در زبان‌شناسی امروز، جمله (۳) هم از لحاظ نحوی، هم از لحاظ معنایی، و هم از لحاظ کاربردشناختی، خوش ساخت است. در مثال (۴) تناقض معنایی دیده می‌شود، اما از لحاظ نحوی و کاربردشناختی قابل قبول است. جمله (۵) از لحاظ نحوی و معنایی قابل قبول است، اما از لحاظ کاربردشناختی مغایر دانش و اطلاعات ما از جهان واقعی است. جمله‌های (۶الف و ب) از لحاظ نحوی غیرقابل قبول است، حال آنکه از لحاظ معنایی و کاربردشناختی قابل قبول است. مثال (۷) از لحاظ نحوی خوش ساخت است، اما در آن هم تناقض معنایی دیده می‌شود و هم از لحاظ کاربردشناختی مغایر دانش و آگاهی ما از جهان واقعی است.

مطالبی که درباره مثال‌های (۳) - (۷) طرح شد مباحثی را به یاد نگارنده آورد که چامسکی در کتاب جنبه‌هایی از نظریه نحو (Chomsky 1965) از آن صحبتی کلی کرده و باریک شدن در آن را به آینده واگذاشته است (بنگرید به دبیرمقدم ۱۳۸۹: ۲۰۶-۲۲۷).

چامسکی در آنجا از مرز بین نحو و معناشناسی و در ذیل آن از درجات دستوری بودن سخن گفته است (همان‌جا: ۲۲۳). وی غیردستوری بودن صورت انگلیسی مثال‌های (۸) و (۹) را به دلیل نادیده گرفتن دو نوع قاعده دانسته است. در مثال اول، مشخصه‌های زیرمقوله‌ای فعل مجبور کردن رعایت نشده، زیرا این فعل نیاز به مفعول صریح و یک بند متمم دارد. اما در مثال دوم، مشخصه‌های گزینشی فعل خوابیدن نقض شده، چون این فعل به فاعل جاندار احتیاج دارد.

۸. من مجبور کردم.

۹. اندیشه‌های سبز بی‌رنگ با عصبانیت می‌خوابند.

چامسکی در جمع‌بندی این بحث می‌گوید (به نقل از: دبیرمقدم ۱۳۸۹: ۲۲۷):

اصولاً تعیین مرز بین نحو و معناشناسی (اگر چنین مرزی وجود داشته باشد) شرط لازم برای انجام گرفتن مطالعات نظری و توصیفی در قواعد نحوی و معنایی نیست. وی تعیین چنین مرزی را به زمانی که شناخت بیشتری از این دو بخش به دست آوریم موکول می‌کند. به باور

او در تعیین مرز بین نظام‌های معنایی (=معناشناسی) و نظام‌های دانش‌ها و باورها (=کاربردشناسی) نیز همین نتیجه‌گیری صادق است. یعنی می‌بایست تعیین مرز بین این دو را نیز به زمانی که شناخت کافی از این نظام‌ها کسب کرده‌ایم موکول کرد (Chomsky 1965: 159).

۵. نتیجه‌گیری

این نگارنده اعتقاد ندارد که می‌توان آراء و اندیشه‌های سیبویه را منطبق با آن یا این مکتب یا رویکرد زبان‌شناختی نوین دانست. معتقدم چنین تلاشی را نه دانسته‌های ما درباره این مکتب‌ها و رویکردها تأیید می‌کند و نه انصاف درباره سیبویه خواهد بود. حقیقت این است که صاحب‌الکتاب را زبان‌شناس و دستورنویسی باید دانست که مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها می‌تواند معرف نحله او باشد. فهرست زیر کوششی است برای پرتو افکندن به مبانی آن نحله زبان‌شناختی:

۱. سیبویه در تحلیل‌های خود سه سطح مشاهده، توصیف، و تبیین را ملحوظ کرده است؛

۲. سیبویه ذهن‌گرا بوده است؛

۳. سیبویه در ارائه شواهد به پیکره زبانی متکی بوده است (آیات قرآن، اشعار، و گفتار اهل زبان)؛

۴. سیبویه را می‌بایست توصیف‌گرایی دانست که به دقایق زبانی توجه داشته است؛

۵. سیبویه در نظریه‌پردازی هم صورت‌گرا بوده است و هم نقش‌گرا؛

۶. سیبویه به آواشناسی و واج‌شناسی، صرف، نحو، معنا، و کاربرد اهتمام ورزید؛

۷. سیبویه میان نحو، معنا، و کاربرد مرزبندی قائل بود؛

۸. سیبویه مفاهیمی همچون موضع (یا هم‌نشینی)، منزلت (یا جانشینی)، و قیاس (یا

تعمیم از لحاظ شباهت) را اصولی دانسته که در همه سطوح زبانی جاری هستند؛

۹. سیبویه به گوناگونی‌های زبانی، گونه‌های زبانی، و تفاوت‌های گویشی توجه

داشت؛

۱۰. سیبویه حامل یک سنت دیرپای غیر یونانی-رومی بود.

جان کلام اینکه این نگارنده اندیشه‌ها و تحلیل‌های انعکاس‌یافته در کتاب را گویای

آن می‌داند که سیبویه و اثرش را می‌بایست بی‌تردید نه تنها متعلق به گذشته حاضر دانست، بلکه نظرگاه او به چیستی زبان آن‌قدر واقع‌بینانه، همه‌سویگر، و روشمند است که بی‌گمان وی را در مقام و مرتبه فرازبان‌شناسانِ همه‌زمانی جای می‌دهد.

منابع

- اسداللهی ملایری، سید محمود (۱۳۵۴)، «سیبویه بنیان‌گذار نحوی عربی»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی دربارهٔ سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۱-۱۶؛
- اسکندری، محمدحسین (۱۳۵۴)، «سیبویه از دیدگاه علماء نحو»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی دربارهٔ سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۴۰۰-۴۱۷؛
- حجتی، سید محمدباقر (۱۳۵۴)، «از ابی‌الاسود تا سیبویه یا سیری در پیدایش نحو و تطوّر آن تا عصر سیبویه»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی دربارهٔ سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۲۸-۶۸؛
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۵۴)، «سیبویه امام النحو و ادبه»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی دربارهٔ سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۶۸-۷۹؛
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹) «پیرامون را در زبان فارسی»، مجلهٔ زبان‌شناسی، س ۷، ش ۱، صص ۲-۶۰ (تجدید چاپ شده در: دبیرمقدم (۱۳۸۴)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، صص ۸۳-۱۴۸)؛
- (۱۳۸۳)، «زبان فارسی و نظریه‌های زبانی: در جست‌وجوی چارچوبی برای تدوین دستور جامع زبان فارسی»، دستور، ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان، ج ۱، ش ۱، صص ۹۳-۱۲۹؛
- (۱۳۸۹)، زبان‌شناسی نظری، پیدایش و تکوین دستور زایشی، ج ۴، سمت، تهران؛
- (۱۳۹۰)، «زبان‌شناسی، علمی شرقی»، جشن‌نامهٔ استاد دکتر سلیم نساری، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، صص ۱۶۵-۲۰۱؛
- زاهدی، جعفر (۱۳۵۴)، «سیبویه امام النحاة»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی دربارهٔ سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۸۶-۱۱۱؛
- ساکت، محمدحسین (۱۳۵۴)، «ناکامی‌های سیبویه»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی دربارهٔ سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۱۲۰-۱۳۰؛
- سامی، علی (۱۳۵۴)، «مساعی دانشمندان ایرانی در سازندگی فرهنگ اسلامی در زمان سیبویه»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی دربارهٔ سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۱۱۱-۱۲۰؛
- سلیم، عبدالامیر (۱۳۵۴)، «اعلام مختوم به ویه»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی دربارهٔ سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۱۳۹-۱۶۱؛

- سورن، پیتر. آ. ام (۱۳۸۷)، تاریخ زبان‌شناسی، ترجمه علی محمد حق‌شناس، سمت، تهران؛ سیبویه (۱۳۱۶ق)، کتاب، الجزء الاول، المطبعة الكبرى الاميرية، بولاق، مصر؛ — (۱۳۱۷ق)، کتاب، الجزء الثاني، المطبعة الكبرى الاميرية، بولاق، مصر؛ صادقی، علی اشرف (۱۳۸۷)، «درباره وجه اشتقاق کلمه سیبویه»، آفتابی در میان سایه‌ای (جشن‌نامه استاد دکتر بهمن سرکاراتی)، به کوشش علیرضا مظفری و سجاد آبدنلو، قطره، تهران، صص ۳۵۳-۳۶۴؛ علوی‌مقدم، محمد (۱۳۵۴)، «قرن دوم هجری و نحو عربی و نقش سیبویه در تدوین قواعد زبان عربی»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۱۶۱-۱۷۷؛ فاضلی، محمد (۱۳۵۴)، «دمی با سیبویه در کتاب»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۱۹۶-۲۱۰؛ فرزاد، مسعود (۱۳۵۴)، «خلیل بن احمد و سیبویه»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۲۱۰-۲۱۵؛ گلشنی، عبدالکریم (۱۳۵۴)، «سیبویه و مستشرقین»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۲۲۵-۲۴۰؛ مجتبابی، فتح‌الله (۱۳۸۳)، نحو هندی و نحو عربی، کارنامه، تهران؛ واعظزاده خراسانی، محمد (۱۳۵۴)، «رابطه کتاب با قرآن و نقش سیبویه در علوم قرآنی»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۲۸۹-۳۲۴؛ همایی، جلال (۱۳۲۲)، «فهرست خلاقیات نحو و صرف بصری و کوفی»، نامه فرهنگستان، س ۱، ش ۴، صص ۹-۱۹؛ یادگاری، عبدالحمید (۱۳۵۴)، «سیبویه کیست؟»، ۲۵ مقاله تحقیقی فارسی درباره سیبویه، به اهتمام محمدحسین اسکندری، دانشگاه شیراز، شیراز، صص ۳۳۱-۳۸۹؛
- Al-Nassir, A.A. (1993), *Sibawayh the Phonologist: A critical study of the phonetic and phonological theory of Sibawayh as presented in his treatise Al-kitab*, London & New York: Kegan Paul International;
- Bloomfield, L. (1933), *Language*, New York: Holt;
- Bohas, G., J.-P. Guillaume and D.E. Kouloughi (1990), *The Arabic Linguistic Tradition*, London: Routledge;
- CARRIER, M.G. (1968), *A Study of Sibawaihi's Principles of Grammatical Analysis*, Doctoral dissertation, Oxford: Supplied by the British Library;
- (2004), *Sibawayhi*, London: Oxford Center for Islamic Studies;
- Chomsky, N. (1965), *Aspects of the Theory of Syntax*, Cambridge: Mass.: MIT Press;
- Chomsky, N. (1977), "On Wh-Movement", In P. Culicover et.al. (eds.), *Formal Syntax*, 71-132, New York: Academic Press;

- CHOMSKY, N. (1981), *Lectures on Government and Binding*, Dordrecht: Foris;
- CROFT, W. (2003), *Typology and Universals*, 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press;
- DABIR-MOQLHADDAM, M. (1992), "On the (in) dependence of Syntax and Pragmatics: Evidence from the Postposition *-ra* in Persian", In D. STEIN (ed.), *Cooperating with Written Texts: The Pragmatics and Comprehension of Written Texts*, 549-573, Berlin: Mouton de Gruyter;
- EMENEAU, M.B. (1988), "Bloomfield and Pānini", *Journal of the Linguistic Society of America*, vol64: 755-761;
- FAKHRY, M. (1970), *A History of Islamic Philosophy*, New York: Columbia University Press;
- HALLIDAY, M.A.K. and Ch. Matthiessen (2004), *An Introduction to Functional Grammar*, (3rd edition), London: Arnold;
- HOPPER, P. and S. THOMPSON (1980), "Transitivity in Grammar and Discourse", *Language*, 56.2: 251-299;
- IRKONEN, Esa (1991), *Universal History of Linguistics*, Amsterdam: John Benjamins Publishing Company;
- KATRE, Sumitra M. (1989), *Aṣṭādhyāyī of Pāṇini*, Delhi: Motilal Banarsidass;
- LAMBRECHT, K. (1994) *Information Structure and Sentence Form*, Cambridge: Cambridge University Press;
- Li, Charles N. (ed.) (1976), *Subject and Topic*, USA: Academic Press;
- NEUMEYER, F. (1980), *Linguistic Theory in America*, New York: Academic Press;
- (1986), "Has There Been a 'Chomskyan Revolution' in Linguistics?", *Language* 62: 1-18;
- OWENS, J. (1988), *The Foundations of Grammar: An Introduction to Medieval Arabic Grammatical Theory*, Amsterdam: John Benjamins;
- (2006), *A Linguistic History of Arabic*, Oxford University Press (First published in paperback 2009);
- RADFORD, Andrew (2009), *Analysing English Sentences: A Minimalist Approach*, Cambridge: Cambridge University Press;
- RIZZI, L. (1997) "The Fine Structure of the Left Periphery", In *Elements of Grammar: Handbook of Generative Syntax*, Liliane HAEGEMAN (ed.), 281-337, Dordrecht: Kluwer;
- ROBINS, R.H. (1967), *A Short History of Linguistics*, (4th ed.), Bloomington: Indiana University Press;
- SARA, Solomon S.J. (2003-2009), "Sibawayh: Chapters 1-40", *Journal of Arabic Linguistics Tradition*, Georgetown University, <http://www.jalt.net>;
- SEUREN, Pieter (1998), *Western Linguistics: An Historical Introduction*, Blackwell.

